

# مساجد شبه قاره هند

پروین حسن  
ترجمه هادی جلالی

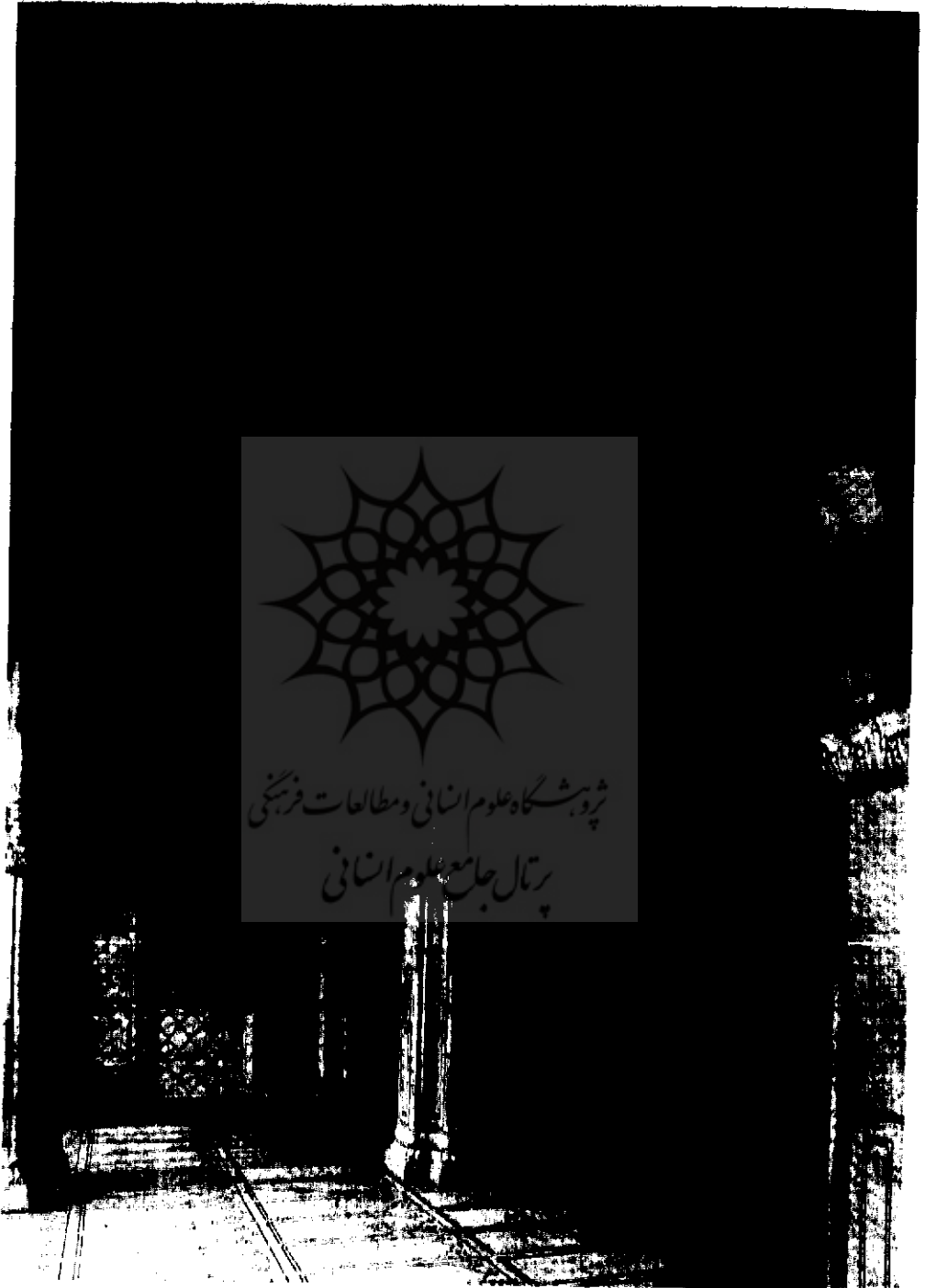
دو هزار سال از عمر آن می‌گذشت، بر خود بیالذ. در سرزمینی چنین پهناور و برخوردار از چنین ویژگی‌های گونه‌گون اقلیمی و آب و هوایی - از جنگل‌های انبوه گرفته تا بیابان‌های لم‌بزرع و ارتفاعات هیمالیا که شامل بلندترین قله‌های جهان‌اند - از مدت‌ها پیش فنون و صور دینی متمایزی در عرصه معماری پدید آمده بود. در مقام گاهواره دو دین بزرگ - هندوگری و بوداگری - هند به‌هیچ‌رو سرزمینی بکر و دست‌نخورده از نظر هنری یا فرهنگی نبود، چرا که آوازه معابد این سرزمین بسیار فراتر از مرزهای آن رفته بود.

در نظر تازه‌واردان مسلمان این معابد، که از ناحیه‌ای به ناحیه دیگر متفاوت بودند و نیز تعدد خدایان (شرک و بت‌پرستی) با آنچه نا آن هنگام دیده بودند هیچ شباهتی نداشت. این معابد که اغلب از سنگ ساخته شده بودند، اندرونی‌های تاریک و اسرارآمیز داشتند که کانون‌شان یک محراب مرکزی بود، با تالاری چنین‌مانند که شمایل معبد را دربر گرفته بود و دخول بدان بر

با پایان سلطه انگلستان بر هند در سال ۱۹۴۷، این کشور دست‌خوش تجزیه شد و در استان‌های خاوری و باختری آن، که اکثریت جمعیت آن‌ها مسلمان بود، کشور تازه‌ای به نام پاکستان شکل گرفت. در سال ۱۹۷۱، پس از یک جنگ خونین داخلی، بخش خاوری سرزمین از آن جدا شد و دولت مستقل بنگلادش را تشکیل داد.

از دورانی بسیار دورتر از آنچه حافظ بتواند به یاد آورد، مهاجران از طریق گذرگاه‌های کوهستانی شمال غرب به این سرزمین یورش می‌آوردند و به صف‌بندی متنوع فرهنگی و نژادی (این شبه‌قاره می‌پیوستند، اگرچه فتوحات مسلمانان از سده هشتم آغاز شد، لیکن در سده‌های یازدهم، دوازدهم و سیزدهم بود که حاکمیت این گروه، ابتدا در لاهور و سپس در دهلی و بالاخره در بیش‌تر سرزمین‌های شمالی تثبیت شد. حتی در این هنگام هم کشور هند می‌توانست به‌دلیل برخورداری از سوابق هنری غنی خود که تقریباً

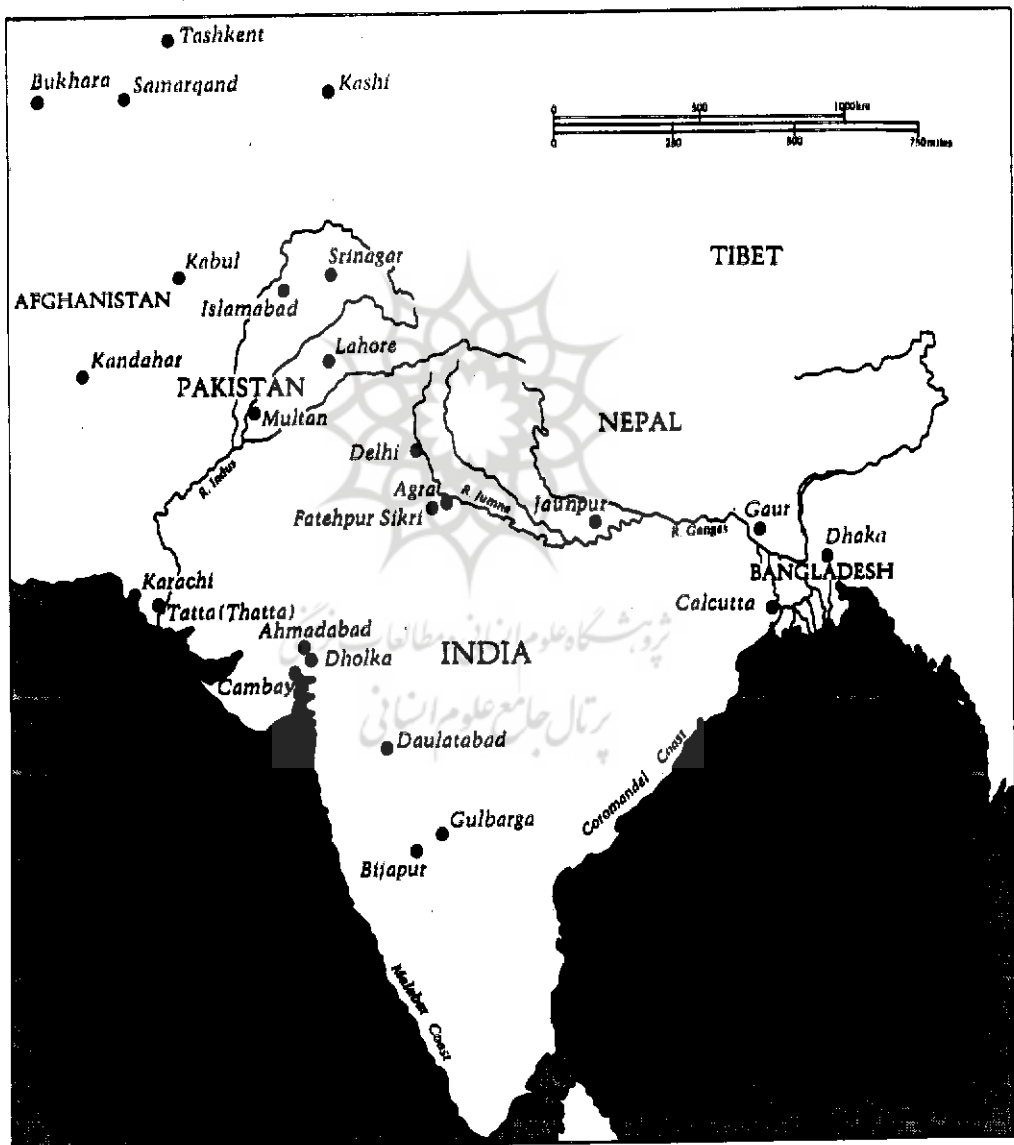
نمازخانه مسجد مرئی (مسجد مروارید) در دژ سرخ، دهلی.



همگان منع شده بود مگر راهبان برهمن که عهده‌دار اجرای مراسم بودند. در طرز عمل آوردن دیوارها بود که برتری قاطع استادکاران بومی نمایان می‌شد، چه معابد در اغلب موارد پیش‌تر مبنی بر پیکره‌سازی بودند تا فنون معماری. سقف و دیوارها اغلب چنان آکنده از پیکره‌ها بودند که گره‌ها و غارهای ناهمواری را تداعی می‌کردند که بنا به باور عام زیستگاه خدایان بود. چنین

مفهومی از فضا در تقابلی تام با اعتقادات مسلمانان قرار داشت که معتقد بودند مسجد باید به روی عموم باز و دارای کاربردی چنان گسترده باشد که نماز جماعت در آن به راحتی برگزار شود و البته رده‌پایی از ترقم و خیال‌پردازی نیز در آن یافت نشود.

به‌رغم تفاوت‌هایی چنین بنیادین، معماری اسلامی از سنت‌های دیرینه معماران هندی بهره‌مسی‌گرفت و



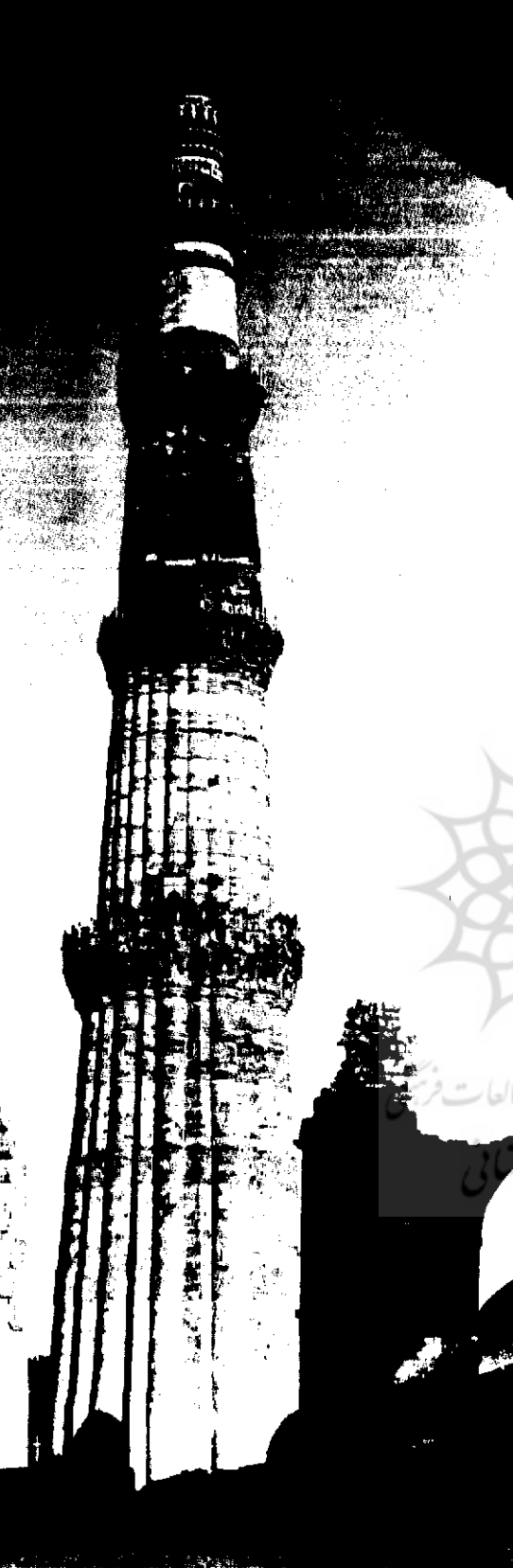
همچنان که اسلام از طریق اشاعه عقاید تلفیقی در هند ریشه می‌دواند، معماری جدید نیز رو به التقاط گذاشت. در هر منطقه‌ای که به تسخیر مسلمانان درمی‌آمد پیش از آنکه سبک هندو-اسلامی مجال تبلور بیابد، عملیات ساختمانی از سه مرحله متفاوت عبور می‌کرد. اولین مرحله دارای عمری کوتاه لیکن توأم با تخریب بود چرا که حاکمان جدید مسلمان بنا به مقاصد سیاسی خود اقدام به تخریب معابد هندوها می‌کردند. مرحله دوم که بلافاصله در پی می‌آمد عبارت بود از بهره‌گرفتن از اماکن تخریب‌شده به مثابه منابع استخراج سنگ‌های تراشیده و مصرف دوباره آن‌ها برای ساختن مساجد و مقابر. گاه به مثله کردن مجسمه‌ها دست می‌زدند و گاه نقوش پیکره‌های ساخته‌شده را کاملاً مسطح می‌کردند ولی به‌ندرت تلاشی به منظور کتمان منبع مصالح ساختمانی انجام می‌پذیرفت. سومین مرحله زمانی به‌ وقوع می‌پیوست که مسلمانان استقرار می‌یافتند و احساس می‌کردند که ریشه دوانده‌اند؛ در این زمان مصالح ساختمانی اختصاصاً برای بناهای ازپیش‌تعیین‌شده فراهم می‌آمد و از مصالحی که پیش‌تر به‌کار رفته بود فقط در مواقع ضروری استفاده می‌شد.

طبق یک دوره‌بندی نه‌چندان دقیق، معماری اسلامی هند را می‌توان به سه سبک اصلی تقسیم کرد: اول سبک دهلی یا سبک شاهی که از اواخر سده دوازدهم آغاز و در اواسط سده شانزدهم تمام می‌شود، یعنی زمانی که سبک شاهی متمایز دیگری، موسوم به سبک مغول، غلبه پیدا می‌کند. به‌لحاظ سیاسی، به‌محض برپاشدن حکومت اسلام، میان حکام ایالات دوردست گرایش به تخطی از حاکمیت مرکزی دهلی پدید آمد. تنش و واکنش متقابل پی‌درپی که پی‌آمد این امر بود، به‌خوبی در معماری دهلی و همین‌طور در معماری ایالات منعکس است. علت این بود که اگرچه بسیاری از ویژگی‌های سبک شاهی در ایالات نیز تکرار می‌شد لیکن برخی از ویژگی‌های معماری مناطق نیز به

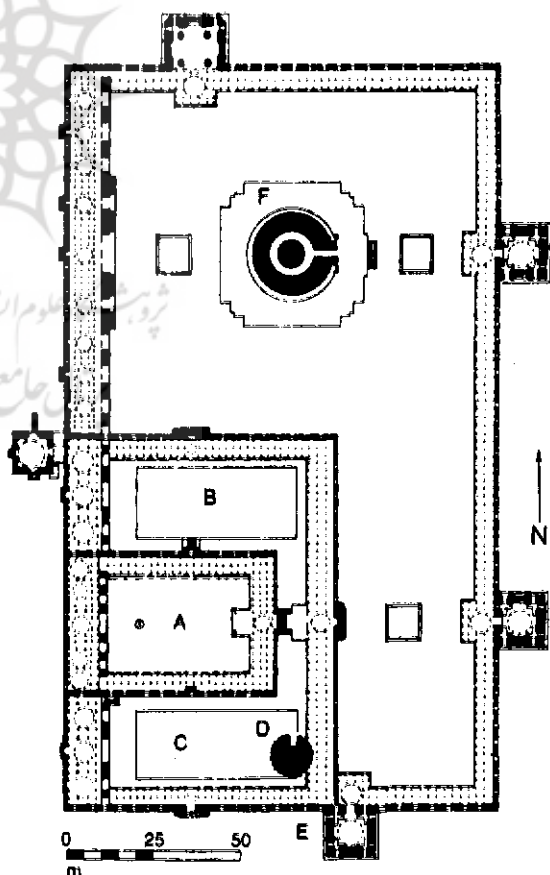
پایتخت راه می‌یافت. از این‌رو در سده چهاردهم، سبک ایالت پنجاب، به مرکزیت لاهور و مولتان، نفوذی عمیق بر معماری تغلقیه دهلی به‌جا گذاشت.

دومین سبک، که موسوم به سبک «ایالتی» است به ساختمان‌هایی اطلاق می‌گردد که با اعلام استقلال حاکمان نواحی خودکفایت در این مناطق ساخته شدند. در این نواحی پیوستگی عمیق‌تری با فرهنگ محلی به‌چشم می‌خورد تا در دهلی و سبک حاصل از این پیوستگی شکل حقیقی خود را در طول سده پانزدهم پیدا کرد. در آن زمان سلاطین خودمختار نیرومندتر شدند و پایتخت‌های‌شان مراکز شد برای آموختن و نیز فرهنگ اسلامی. این‌همه به بهای فروپاشی سلطنت دهلی به‌دست آمده بود که در پی اضمحلال ایلغار تیمور در سال ۱۳۹۸ و به‌دنبال آن سقوط تغلقیه رخ داد. بخشی از شکوفایی ایالات هم‌زمان بود با دوره‌ای از سلطنت دهلی از یک‌سو و آغاز حکومت مغول در سال ۱۵۲۶ از سوی دیگر.

خواستگاه سبک‌های متمایز ایالات سبک شاهی و تعیین‌کننده‌تر از آن ویژگی‌های بومی هر منطقه بود. در نتیجه، منجرانه‌ترین سبک‌ها در نواحی‌ای به‌وجود آمد که از سبک‌های قدرتمند هنری و صنعت‌گران ماهر محلی برخوردار بودند. از این‌رو سبک‌های منطقه‌ای یا ایالتی متداول در معماری مساجد از بطن سبک‌های محلی متداول در بنای معابد و خانه‌ها زاده شد که خود تا بمی بود از اقلیم و آب و هوا و مصالح. تفاوت چشم‌گیر مساجد بنگال با کشمیر و با گجرات از همین‌جا ناشی می‌شود. نقشه‌سنجی که مبتنی بر سبکی کلی بود در بسیاری موارد به نفع طرح‌های سازگارتر با نیازها و آب و هوای محلی کنار گذاشته می‌شد. این نقشه‌دارای صحنی محصور بود که هم‌زمان با آشنایی کلی سرزمین‌های جدید با اسلام، از آسیای غربی به هند راه یافته بود. در موارد بسیار نادر، صنعت‌گران مجرب بیگانه، سبک متفاوت معماری را با خود به دربار



این نقشه موقعیت اولیه مسجد قوت الاسلام (نقشه A) در دهلی را نشان می‌دهد که در دو پهلو آن در ضلع (B و C) که بعداً به آن اضافه گردید دیده می‌شود. در ضلع جنوب شرقی مناره عظیمی دیده می‌شود که مشهور به مناره قطب است (نقشه D که در سمت راست دیده می‌شود) و در سال ۱۱۹۹ به پایان رسید. عمارت ورودی موسوم به دروازه علایی (نقشه E)، به عنوان بخشی از طرح مضاعف سازی فضای مسجد از جمله الحاق مناره دوم (بخش F) که البته هیچ‌گاه تکمیل نشد، در سال ۱۳۱۱ به این بنا اضافه گردید.



می‌آوردند، که بنا به سلیقه حاکم محلی ممکن بود پذیرفته بشود یا نشود.

سبک مغولی، که آخرین و کامل‌ترین سبک معماری هندو-اسلامی است، از مراکز امپراتوری‌هایی چون دهلی، اگرا و فئاتح پورسیگری در سده شانزدهم سز برآورد و یکی پس از دیگری در ایالاتی که به نیول مغول‌ها درمی‌آمدند، ظهور می‌کرد. اگرچه بافت معماری هر استان دارای ویژگی‌هایی بود که از سنت‌های بومی همان استان ناشی می‌شد با این حال سبک مغولی از چنان همومیتی برخوردار است که در همه جا قابل تشخیص است. راستای تمام مساجدی که در چارچوب این سبک بنا شده‌اند شرقی-غربی است. قبله در بخش غربی و ورودی‌های اصلی در بخش شرقی واقع شده‌اند.

محل‌هایی که موضوع بحث قرار گرفته‌اند، نماینده سبک‌های عمده ایالتی در این شبه‌قاره‌اند و در مرکز دهلی قرار دارد در حالی که در شرق، یعنی در بنگال، گور واقع است، شهری از قرون وسطی که مرز فعلی بین‌المللی میان هند و بنگلادش آن را به دو پاره کرده است و در شمال شهرهای سرینگر و لاهور واقع شده‌اند: در غرب تاتا و احمدآباد و در جنوب بیجاپور قرار دارد. البته تاریخی کلیدی یا از آن رو انتخاب شده‌اند که نمایانگر نوع به‌خصوصی از مسجد هستند، یا به این دلیل که از کیفیات محلی یا ویژگی‌های متمایز دیگری برخوردارند.

## گور

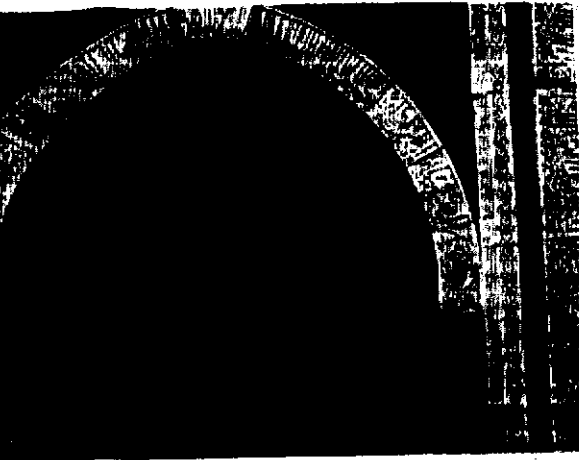
این شهر باریک و طولیل که اکنون ویرانه‌ای بیش نیست میان رودهای گنگ و ماهاناندا از شمال به جنوب گسترده بود. بخش حصارکشیده شهر و برج و باروی رو به شمالی آن که درون شهر قرار داشت در حوزه مالدا در بنگال غربی و در داخل مرزهای هند واقع است. این در حالی است که حومه جنوب نام خود را از مهم‌ترین بنای

بازمانده در ناحیه، یعنی از مسجد چوتاسونا می‌گیرد که در حوزه «نواب‌گنجی» داخل مرزهای بنگلادش قرار دارد.

به‌لحاظ جغرافیایی تمامی بنگال (بنگال غربی واقع در هند و بنگال شرقی واقع در بنگلادش) عبارت است از یک دلتا که دو رود بزرگ، یعنی گنگ و برهماپوترا آن را به وجود آورده‌اند. زمین‌های پست، رودخانه‌هایی با انشعاب‌های متعدد، بازارهای سنگین و بالاخره سیلاب‌های پی‌درپی سده‌های متوالی بر حیات بنگالی‌ها و بر هنر و معماری ایشان تأثیری ژرف به جا نهاده است.

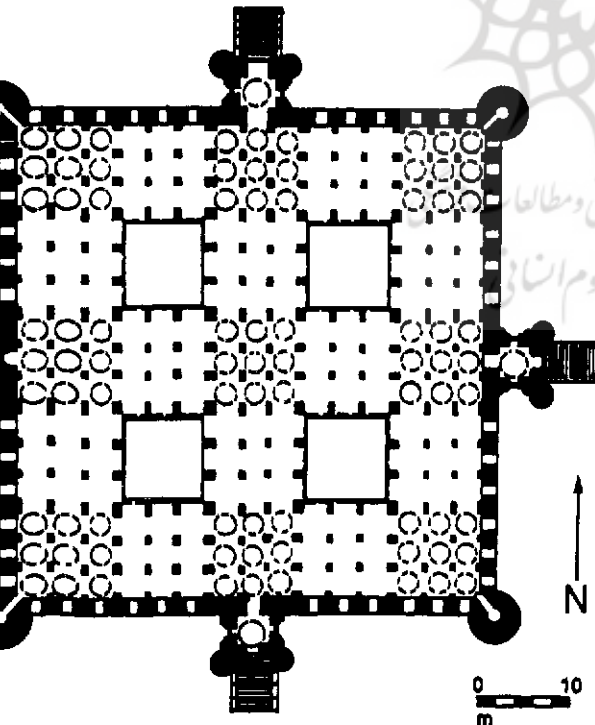
پیش از سده دوازدهم که گور پایتخت سلسله سنای بنگال شد و به افتخار شاه لاکشمنانسن، نام لاکشماناوتی بر آن نهادند. این شهر و نواحی اطراف آن جزو قلمروی پادشاهی گودا بود. پس از آن که مسلمانان در سده سیزدهم بخش‌هایی از بنگال را به تصرف خود درآوردند، شهر گور که نزد مورخان مسلمان لاکناوتی نامیده می‌شد، کماکان پایتخت ماند. لاکناوتی به یکی از سه بخش حکومتی بدل شد که توسط سلطان غیاث‌الدین تغلق (۵-۱۳۲۰) تأسیس شده بود. وی به منظور تسهیل سلطه مرکزی دهلی دست به تقسیم این منطقه زد: دو بخش دیگر، ساتگانون و سونارگانون، تحت حاکمیت‌های جداگانه‌ای درآمدند.

از سال ۱۳۳۸ سلسله‌های بازمانده از سلاطین مستقل یکی بعد از دیگری بر سرزمین بنگال حکمفرما شدند. نخستین سلسله از این دست، الیاس شاهی‌ها، پایتخت را به پاندوا در همان نزدیکی مستقل کردند و حدود یک قرن پایتخت در همان نقطه باقی ماند. در میانه سده شانزدهم حکومت تجدید حیات یافته الیاس شاهی پایتخت را به گور بازگرداند و این شهر تا پایان سده شانزدهم غالباً مسند قدرت بود. گور به مرکز تمدنی شکوفا تبدیل شد و همایون امپراتور مغول نام تازه «جنت‌آباد»، به معنای «جایگاه بهشت» را بر آن نهاد.



نمایی از ظریف‌کاری رواق ورودی دروازهٔ علائی، اولین بنا از این نوع که نمایانگر ظهور سبک هندی - اسلامی است.

نقشهٔ مسجد خیرکی (سال ۱۳۷۵) واقع در دهلی نمونهٔ بارزی از طرح محور مفاطع است که به همراه دروازه‌های برون‌فکنده در سه ضلع، ظاهری برج و بارو را نداعی می‌کند.



ولی با غارت و نابودی آن به دست افغان سرشاه‌سور به سال ۱۵۳۹ این شهر رو به انحطاط گذاشت. هم‌زمان با اتمام بنگال در امپراتوری مغول در اوایل سدهٔ هفدهم، پایتخت به راج محل منتقل شد و عصر طلایی گورپایان پذیرفت و سرانجام با تغییر مسیر رودها به شهری متروکه مبدل شد. از دوره‌های اولیهٔ حکومت مسلمانان هیچ بنایی به‌جا نمانده است. ساختمان‌های موجود همگی مربوط می‌شوند به دورهٔ تجدید حیات سلسلهٔ الیاس‌شاهی (۸۷-۱۴۳۷)، دورهٔ سلسلهٔ حسین‌شاهی (۱۵۳۹-۱۴۹۴) و دوران مغول و از همین‌رو نمایانگر مراحل تکوینی سبک بنگالی نیستند. اکثر ابنیهٔ تاریخی در ابتدا دارای سنگ‌نبشته‌های بودند و هر از گاهی الواج پیداشده در لابه‌لای لاشه‌سنگ‌ها به صورت کاملاً دلخواهی به ساختمان‌های کهنه و نو نصب می‌کردند؛ مقداری نیز به موزه‌های کلکته، مالدا، داکا، لندن و حتی فیلادلفیا برده شده است. ساختمان‌های گور نشان می‌دهند که چگونه معماری مساجد با جرح و تعدیل عناصر سنتی و بومی و بکپارچه کردن آن‌ها شکل می‌گرفت و این امر ممکن نمی‌بود مگر به لطف برخورد آزادمنشانهٔ شاهان سلسلهٔ الیاس‌شاهی و سلسلهٔ حسین‌شاهی که مجال شکوفایی به فرهنگ بومی مسلمانان بخشیدند.

از دوران باستان، آجر از مصالح اولیهٔ ساختمان‌های دلتای بنگال بوده است. سنگی که گاه در روکار ساختمان‌ها و یا در پی ستون‌های آن‌ها به کار می‌رفت می‌بایست از تپه‌های راج محل واقع در بهار، یعنی از فاصلهٔ ۲۵۰ کیلومتری غرب منطقه، حمل می‌کردند یا از سنگ‌های به‌کاررفته در بناهای قدیمی‌تر مجدداً استخراج می‌کردند. عموماً پوشش سفت‌کاری و سلاط آهک صرفاً در روکار دو طرف دیوارهای ضخیم آجری به کار می‌رفت و توکار دیوارها با سوسا کم‌تری از گِل و آجر بنا می‌شد. بارندگی‌های سنگین و موسمی ایجاب می‌کرد که ساختمان‌ها را به کُلی بهوشانند. مساجد با

مستطیلی شکل و بزرگ ساخته می‌شدند یا مربع شکل و کوچک و گاه ایوانی هم در برابرشان تعبیه می‌شد. صحن‌های محصور وجود نداشتند، ولی صحنی پوشیده از چمن در پیش‌روی بنا قرار می‌گرفت و غالباً در این ساختمان‌ها آب‌انباری هم وجود داشت (خاک حاصل از حفر این آب‌انبار جهت بنای پی ساختمان مورد استفاده قرار می‌گرفت؛ هم‌چنین با آن سطح بنا را از ارتفاع مسیل بالاتر می‌بردند). در تمام دوره حکومت اسلامی در بنگال، مسجد آدینه حضرت پاندوا، که در سال ۱۳۷۵ به دست سلطان سکندر شاه بنا شد، تنها مسجدی بود که صحن آن را مطابق نقشه سنتی ساخته بودند. این بنای مربع‌شکل تک‌گنبدی، بنا بر الگوی کلبه‌های سنتی و بومی پوشیده از ساقه بامبو ساخته شده، در زمره آن‌دسته از بناهایی بود که در همه جا به چشم می‌خورد؛ بناهایی که هم به‌عنوان مسجد و هم به‌عنوان دروازه و مقبره مورد استفاده قرار می‌گرفتند.

اولین ساختمان از این‌گونه بناها مقبره اکلاخی در پاندوا بود، با ویژگی‌هایی که بعدها در روند شکل‌گیری سبک بنگالی خود به‌عنوان معیارهایی برای این سبک مطرح گردید. بنا به روایات، مقبره اکلاخی آرامگاه سلطان جلال‌الدین (متوفی به سال ۱۴۳۱) فرزند نوالین حاکم هندوی بنگال، راجاگانش، می‌باشد. مساجد دوران سلطانی نواحاً بناهایی حجیم بودند ساخته‌شده از آجر، بدون مناره و با برج‌هایی تعبیه‌شده در گوشه‌ها با سردرهای کوتاه، گاه با یک گنبد و گاه با گنبدهای متعدد کوتاه که اطراف اندرونی چهارگوش بزرگ یا کنوچکی قرار می‌گرفتند. زُخام را به سیاق لبه بام‌های پوشیده از بامبو و نی کلبه‌های روستایی انحنا می‌دادند. شکل کلی بام پوشیده از بامبو را، چه منشکل از دو جزء (دوچالا) و یا چه چهار جزء (چاچالا)، گاه با هدف تزئین در قالب طاق‌های قوسی می‌ساختند.

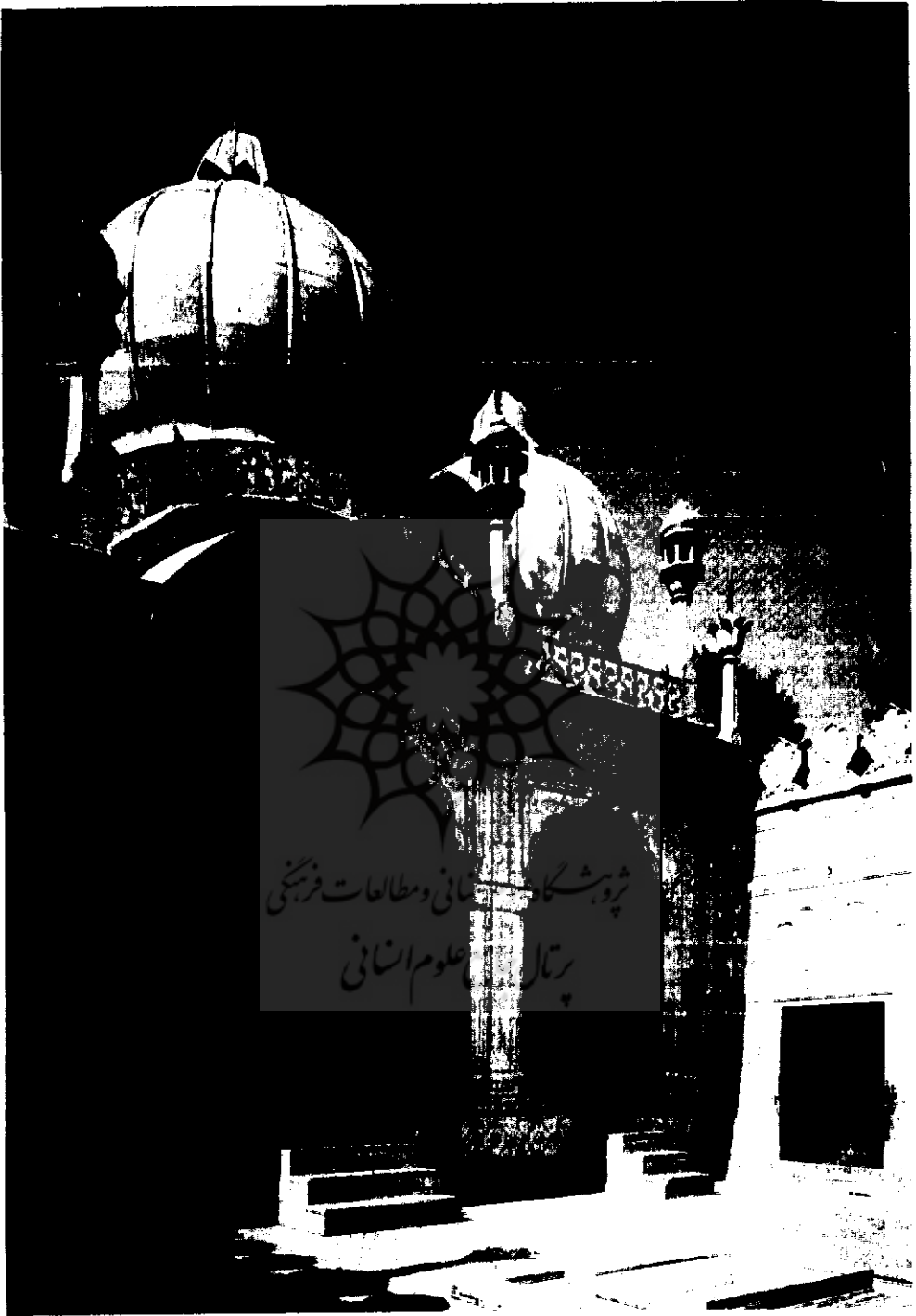
این بناها حکایت از بی‌نیازی آن‌ها به نمادهای تاریخی دارند و به‌راحتی در چارچوب فرهنگ محلی

جای می‌انند، فرهنگی که حتی در دوران پیش از اسلام به‌استثنای مواردی نادر چون صومعه‌های پاهارپور و مایی‌نامانی، فاقد ساختارهایی در مقیاس تاریخی بودند. سلاطین برخلاف حاکمان بنگاله در بند آن نبودند که ساختمان‌های‌شان نمادی از قدرت سیاسی یا اقتدار مذهبی باشد. این مساجد با اندازه‌های متعادل نشانگر آن است که مسلمانان در بنگال رفته‌رفته احساس مشروعیت می‌کردند. آن‌ها به‌عوض تلاش در جهت تحت‌تأثیر قراردادن مردم از طریق تحمیل معماری خود به ساختن مساجد کوچک ولی قابل استفاده عموم که در چارچوب سنت‌های محلی ساختمان‌سازی کاملاً می‌گنجید پرداختند و بدین طریق ضرورت‌های آیینی خود را در کانون توجه عموم قرار می‌دادند.

محراب‌های چندگانه در دیوار قبله وجود داشت، هر یک به قرنیه یکی از ورودی‌ها، که این امر بناآور تقارن هر ورودی با یک طاقچه و تصویر در عُرُف بناهای معابد است. در تقابل با سطوح گچی و بعضاً ساده ساختمان‌های متأخر سلطانی در شمال هند، مشابه‌های بنگالی این بنا از آجرکاری‌های زینتی و تزیینات سفالین برخوردار بودند؛ امری که پیشینه آن به الواح سفالین غنی و تزیینی «پاهارپور» و «مایی‌نامانی» برمی‌گردد که خود نشانی از وجود یک سنت زنده مردمی است.

پیش از ورود اسلام، پیکر تراشی که دست‌به‌کار تراشیدن نقش و نگار مذهبی از دل سنگ‌های وارداتی می‌شد جایگاهی فراتر از سفال‌گران می‌یافت. مسلمانان که سروکاری با نقش و نگارهای سنگی نداشتند، سفارش ساخت مساجد را دادند که آکنده از تزیینات بود و بدین ترتیب جهت این ارزش‌گذاری هنری را معکوس کردند. با تلفیق تزیینات سفالی به‌عنوان واسطه‌ای برای تعالی جوی، به سفال‌گری جایگاهی بخشیدند که قبلاً از آن برخوردار نبود. در گوشه شمال غربی مساجد بزرگ‌تر سکوی افراشته (تخت) وجود داشت که هم در مقام برده‌ای برای زنان نمازگزار عمل





می‌گردد و هم مقصوده‌ای بود برای جلوس خاندان سلطنتی.

مسجد «داراس باری» که اکنون ویرانه‌ای بیش نیست در حومه جنوبی شهر محصور گور، در داخل مرزهای بنگلادش واقع شده است. نام این مسجد که معنای تحت‌اللفظی آن مدرسه می‌باشد برگرفته از مدرسه‌ای است که روزگاری به‌عنوان مسجد جمعه‌ای توسط یوسف شاه به سال ۱۲۷۹ ثبت شده است. نمازخانه آن دارای یک تورفتگی مرکزی بزرگ است که زمانی با سه طاق قوسی چاچالا پوشیده شده بود. هم‌چنین در هر یک از جناحین آن چندین گنبد واقع شده است. ایوان قدیمی نیز یک تورفتگی مرکزی مشابه دارد با طاق قوسی چاچالا که در طرفین آن دو تورفتگی جانبی گنبددار قرار گرفته‌اند. یک سکوی مقصوره در شمال غرب قرار داشته است که روبه‌روی آن در بخش بیرونی راه پلکان قرار داشته است. سفالکاری‌های درون محراب‌های اندرونی به‌دلیل طراوت و برجسته‌نمایی آن‌ها جالب توجه‌اند.

مسجد چوتاسونا، یک مسجد جمعه دیگر در زمان حکومت حسین شاه (۱۵۱۹-۱۴۹۳) توسط نجیب‌زاده‌ای به نام والی محمد ساخته شد. نام مسجد که به معنای «مسجد کوچک زرین» است اشاره دارد به گنبد بنا که سابقاً روکشی از طلا داشت. این مسجد مستطیل شکل دارای سه راهروی متقاطع است که هر کدام پنج تورفتگی دارد. شبستان مرکزی که هریض تر است پوشیده از سه طاق قوسی چاچالا است. سطح خارجی دیوارهای آجری پوشیده از سنگ سیاه است. رویه آن را تراشیده‌اند تا با نقوش سفالین معاصر خود قابل رقابت باشد. سکوی سنگی واقع در گوشه شمال غربی دارای یک ورودی است.

مسجد لثان واقع در بخش هندی، مربوط به اواخر سده پانزدهم یا اوایل سده شانزدهم، متشکل است از یک نمازخانه مربع تک‌گنبدی در جوار ایوانی با یک

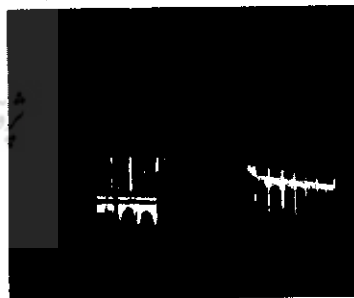
صفحه رویه‌رو: بخشی از قسمت سردی شرقی مسجد موتی با مسجد مروراید (۱۶۶۳) به دژ سرخ دهلی. ساختمان کوچکی که نمای آن سنگ مرمر سفید صیقلی است، به‌منظور نباشد در خلوت امپراتور مغول، اورنگزیب، بنا شد. درونی عمارت به‌منظور شگرف‌بودن به قبله اندکی به سمت جنوب غربی تغییر جهت داده ولی سمت‌گیری بیرونی مطابق با سمت‌گیری شهر (دژ سرخ) و در واقع مطابق با جهات اصلی قطب‌نما می‌باشد. بر فراز گنبد‌های عظیم پیمازی شکل تزییناتی از اشکال نیولوتری و قالب‌های گل‌دسته‌ای به‌چشم می‌خورد. مسجد مروراید آخرین بنا از مجموعه عمارات سه‌گانه دوران مغول می‌باشد که طراوت و سادگی سبک آن مدیون کاربرد مرمر سفید می‌باشد. قدمت اولین بنا (از مجموعه سه‌گانه) که در شهر لاهور است به سال‌های ۱۶۲۷-۵۷ و قدمت دومین بنا واقع در دژ سرخ آگرا به سال‌های ۱۶۶۶-۵۳ برمی‌گردد.



نمای طولی صحن مسجد مولی (مسجد مروارید) در دز سرخ، اگرا، که در سال‌های ۱۶۶۶ الی ۱۶۵۳ برای شاهجهان ساخته شد. در پشت حوض مرکزی دروازه ورودی ساخته‌شده از ماسه سنگ سرخ دیده می‌شود.



مسجد نایج محل (۶۴-۱۶۳۲) واقع در اگرا که از ماسه سنگ سرخ ساخته شده اگرچه از نظر مقیاس نسبتاً کوچکتر است لیکن به‌عنوان شاخص سبک کلاسیک سه‌گنبدی مغولی به‌شمار می‌رود. با این حال از آن‌جا که ساختمان جزء لاینفک مجموعه مقبره خانوادگی است که توسط شاهجهان در بزرگداشت همسرش بنا گردیده از صحن برخوردار نیست.



مسجد جمعه در سری‌لنگار نمایانگر سبک معماری چوبی است که در کوهستان‌های کنسیر رایج است. مسجد فعلی که از آجر و الوار است و قدمت آن به ۱۶۷۴ برمی‌گردد کاملاً متنطبق با سبک ساختمان نسام‌الوار اولیه (۱۳۹۸) و دز جابگیرین بعدی آن است که همگی در اثر آتش‌سوزی نابود شدند.

## دهلی

پایتخت هند که بطلمیوس، جغرافی‌دان اسکندری که در سفر سده دوم خود به آن جا از آن یاد کرده است، به لحاظ سوق الجیشی میان تپه‌های آراوالی و رودخانه جومنا در ایالت اوتارپرادش واقع شده است. با این حال بر اساس روایات، سابقه این شهر به سه هزار سال پیش در عصر مهاجران می‌رسد. این واقعیت که هشت شهر عمده، از جمله دهلی نو که متعلق به دوره جدید است، در این جایگاه پابرجا مانده‌اند، حکایت از اهمیت پایدار آن می‌کند. متأسفانه از گذشته این شهر در پیش از سلطه مسلمانان اطلاعات چندانی در دست نیست. گمان می‌رود که اولین شهر توسط تومارا راجپوت‌ها در قرن هشتم بنیان گذاشته شده باشد.

این شهر به دست قطب‌الدین ایبک، یکی از غلامان محمد بن سام غوری در افغانستان که حاکم دست‌نشانده سرزمین‌های ارباب خود در هند بود، در سال ۱۱۹۳ از چنگ چوهان‌ها درآمد.<sup>۱</sup> تقریباً بلافاصله پس از آن ایبک بنای مسجدی را در قلعه رای‌سی‌تورا، دژ متعلق به رای‌سی‌تورا پرتویراج چوهان، آغاز کرد. این مسجد که به نام قوت‌الاسلام (نیروی اسلام) معروف است، بر سکوی بازمانده از معبدی ویران‌شده بنا شد؛ نقشه آن همان نقشه زیرگونه کلاسیک تالار به علاوه حیاط بود که هم‌زمان با آشنایی هند با دین اسلام در سرزمین‌های جدید اشاعه یافت. این بنا که در دوره آغازین و پیش از شکل‌گیری سبک مناسب هندو-اسلامی ساخته شده است، با استفاده از مصالح بازمانده از بیست و هفت معبد ویران‌شده هندو راجپوت بنا شد؛ در همین ژمره است ستون چهارصد ساله آهنینی که به یکی از معابد ویشنو تعلق داشت و در محل اصلی خود در صحن بنا پرجا مانده است. صحن مرکزی در میان طاق‌دیس‌هایی محصور بود که دارای ستون‌های هندو آکنده از کنده‌کاری بود و منظور از برهایی این ستون‌ها افزایش ارتفاع سقف‌های مستعمل بود. بسیاری از شمایل‌ها

طاق قوسی مرکزی چاچالا که گنبدهای کوچکی حول آن قرار گرفته‌اند. بیرونی مسجد توسط قاب‌بندی قوسی شکل تورفته‌ای مفصل‌بندی شده است که تقلیدی است از شکل محراب‌ها و زمانی تمامی سطح آن با کاشی‌های لعاب‌دار ملون پوشیده شده بود (در حال حاضر فقط در اندرونی مقدار قابل ملاحظه‌ای از این کاشی‌ها یافت می‌شود) مسجد راج‌بی بی در ژمره انواع محقرتر و ساده‌تر این‌گونه مساجد به‌شمار می‌رود که در داخل مرزهای بنگلادش، در حومه بخش محصور شهر قرار دارد. این مسجد کوچک که فاقد هرگونه کاشی‌کاری بوده و نمایانگر ساده‌ترین نوع مسجد سلطانی است، آن قدر بی‌پیرایه که حتی ابوانی هم پیش‌رو ندارد.

در مقایسه با بناهای دوره سلطانی که شهر ویژگی‌های بومی بر پیشانی دارند، بناهای مغول مطابق سنت‌های امپراتوری ساخته شده، ولی مقهورتر از بناهای معاصر خود می‌باشند که در سرتاسر شبه‌قاره هند دیده می‌شوند. این مساجد همانند نمونه‌های اولیه دوران سلطانی تنها از یک نمازخانه تشکیل شده و دارای یک راهرو با چهار یا پنج تورفتگی می‌باشد. نمای بیرونی گچ‌کاری و قاب‌بندی شده‌اند و رخیاب‌ها صاف می‌باشند و از آن جا که گنبدها بلندتر هستند ساختمان با روح تر به نظر می‌رسد.

مسجد شاه‌نعمت‌الله در جنوب غربی مقبره، نزدیک مسجد چوتاسونا، نمونه‌ای از مساجد مغولی سه‌گنبدی است. درونی مسجد به واسطه طاق‌های جانبی به سه تورفتگی تقسیم شده است. بر پایه شباهت‌های سبکی میان این مسجد با مساجد معاصر آن در راج‌محل هند، می‌توان حکم کرد که این بنا در سده هفدهم ساخته شده است. بیرونی گچ‌کاری شده که قوس‌های تورفته آن را مفصل‌بندی کرده‌اند، رخیاب‌های صاف و تزیین‌شده و گنبدهای نیلوفری شکل، در ژمره ویژگی‌های آن هستند که در تقابل آشکار با معماری اولیه گور قرار می‌گیرد.

هنوز بکر و دست نخورده‌اند. گنبد‌های بالای محراب و تورفتگی‌های ورودی در واقع همان قبه‌های دارای طاقچه‌های کوچک هستند با سقف‌های نورگیر پایه‌داری که در بخش بیرونی مسجد به هم چسبانده شده‌اند تا نمایی یک‌دست به وجود آورند.

هرچند نقشه و اشکال معماری اسلامی بکر و تازه بود با این حال معماران هندو مطابق سنت‌های ساختاری و تزیینی خود و بر اساس استفاده از تیرهای افقی (در سقف) عمل می‌کردند. مهارت آن‌ها در صنعت‌گری، در طومارهای دست‌نویس و در نقش و نگارهای نیلوفرمانندشان هویدا است. این مهارت هم‌چنین در تدوین نسخه‌ای ناآشنا از قرآن که به خط نسخ بر دیوارهای بدوین نقش و نگار مربوط به سال ۱۱۹۱ نگاهشته شده مشهود است. این دیوارها از ماسه سنگ سرخ ساخته شده و منشکل از پنج قوس پایه‌دار است که به منظور هرچه بیش‌تر مشخص کردن جهت قبله روبروی طاقچه غربی نهاده شده است. قطب‌الدین هم‌زمان با بنای این مسجد ساختن مناره عظیمی را که به مناره قطب معروف است در جنوب شرقی مسجد آغاز کرد. این مناره ۷۲/۵ متری را نه تنها به منظور فراخوان نمازگزاران توسط مؤذن، بلکه به مشابه برج پیروزی و نمادی از دین تازه بنا نهاده بودند.

قطب‌الدین در سال ۱۲۰۶ پس از مرگ محمد غوری خویش را نخستین سلطان هندوستان خواند و لاهور و دهلی را به عنوان پایگاه‌های فرماندهی نظامی به خدمت خود درآورد. شکوفایی و رشد دهلی و در پی آن افول لاهور با حکومت ایلتوتیش (۳۶-۱۲۱۱) داماد و جانشین قطب‌الدین تحقق یافت که اختیارات یک پادشاه مسلمان از جانب خلیفه عباسی به او تفویض شده بود. دهلی به‌زودی به بزرگ‌ترین کانون تعالیم و فرهنگ اسلامی در شرق بدل شد و به‌رغم وقفه‌های کوتاه‌مدت تا ۱۸۵۷ مرکزیت سیاسی خود را حفظ کرد. ایلتوتیش با استفاده از همان روش و مصالح دست به

توسعه مسجد قطب‌الدین زد و در شمال و جنوب مسجد به فریبه‌سازی پرداخت به نحوی که مناره فوق‌الذکر در بخش جنوبی بنا قرار گرفت.

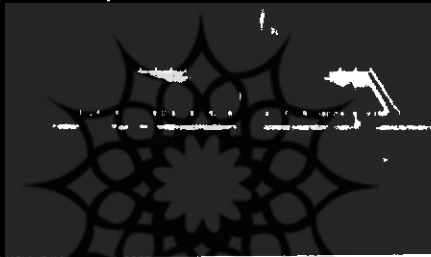
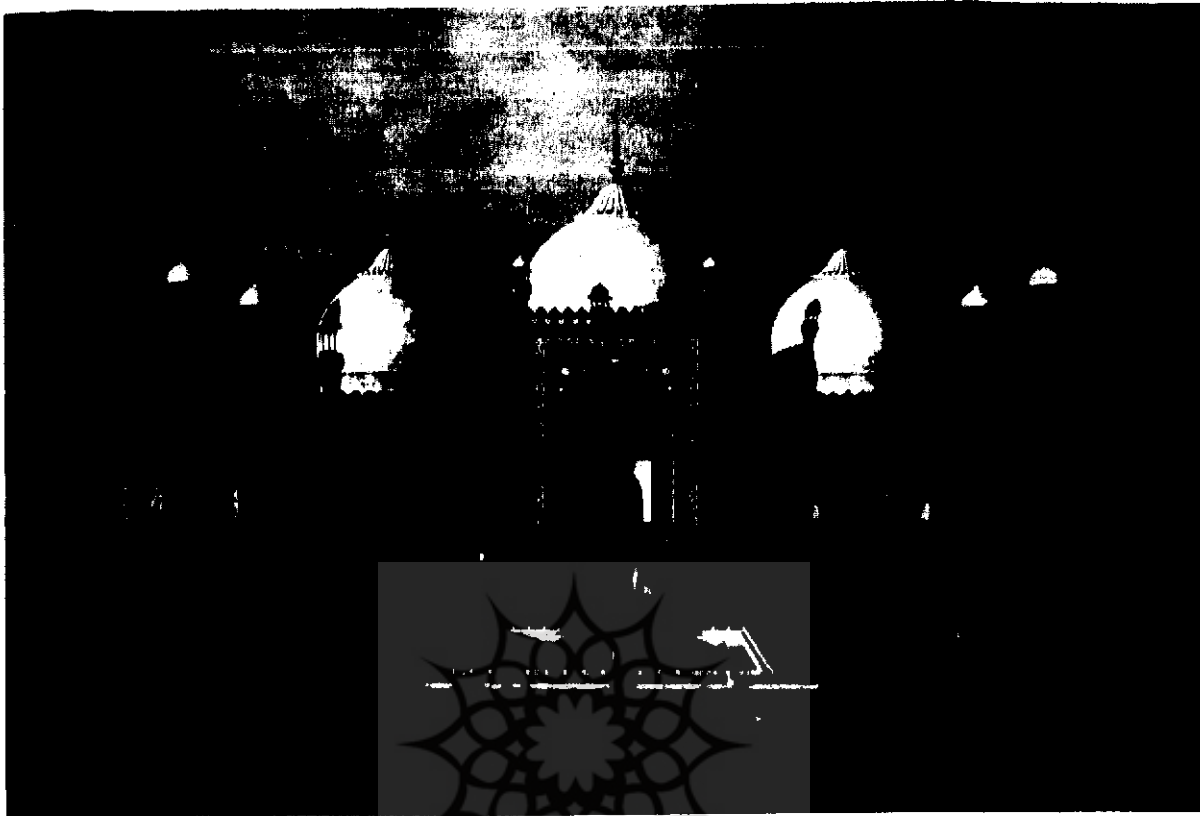
سومین حکمران سلسله خلجی، منسوب به ترکان افغان، که هلاک‌الدین (۱۳۱۷-۱۲۹۶) نام داشت، دست‌به‌کار ساختن دومین شهر، یعنی سیری شد، ولی اجل مهلت نداد که فرجام سودای خود را که دو برابرکردن قوه‌الاسلام بود به چشم ببیند، با این حال، بنای علایی دروازه را در سال ۱۳۱۱ به پایان برد که بنایی است تاریخی که در مقام ورودی بخش جنوبی ایفای نقش می‌کند و نقطه عطفی در معماری اسلامی هند محسوب می‌شود. فروپاشی امپراتوری سلجوقی در آسیای غربی و به‌دنبال آن مهاجرت نیروهای متخصص به سرزمین‌های همسایه احتمالاً خاستگاه بدایع ایرانی‌الاصلی است که در این بنا به چشم می‌خورد. به‌عنوان اولین بنایی در هند که مبتنی بر اصول ساختمان‌سازی اسلامی است، دروازه علایی نشان می‌دهد که چگونه معماران هندو رو به اشکال وارداتی آورده و به سمت سبکی هندی-اسلامی در حرکت بودند.

مسجد جماعت‌خانه (۱۳۲۵) که در غرب مقبره حضرت نظام‌الدین اولیا واقع شده است، بسیاری از ویژگی‌های دروازه علایی را بار دیگر متجلی می‌کند. نمای این ساختمان از ماسه سنگ سرخ می‌باشد و هم‌چون دروازه علایی، طاق‌نماهای نمایی شکل با سنگ تاج، حراشی سرنیزه‌مانند، محورهایی در گوشه‌ها، سطوح تورفته و خطاطی‌های ظریف دارد (اتانک‌های جانبی آن چنان با حجره‌های چهارگوش مرکزی ساختمان متباین‌اند که اغلب به‌عنوان قسمت‌هایی که بعداً به بنا اضافه شده تلقی می‌گردد).

حکومت تغلقیه در اوایل قرن چهاردهم یادآور خلافت، التفاضل سبکی و تجربه‌گرایی ژرف در عرصه معماری است. بنیان‌گذار این سلسله، غیاث‌الدین، حاکم

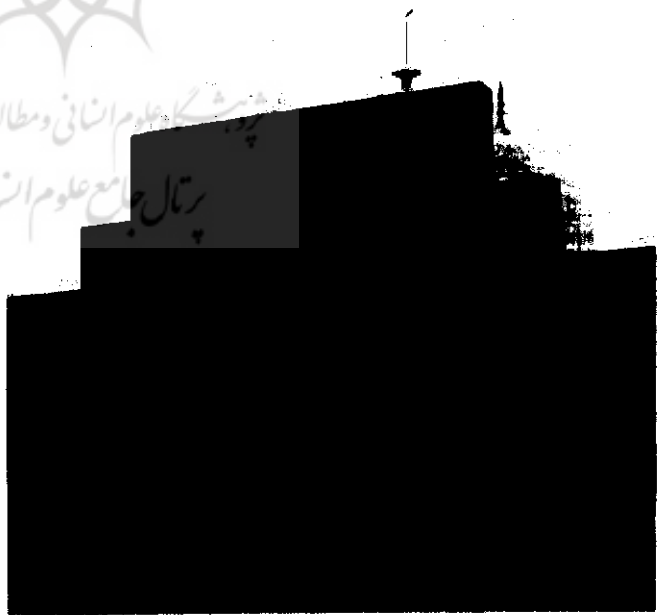
مسجد جامی (۱۵۷۱) واقع در فلاح پور سبکری، بخشی از پایتخت نثر بلخانی را که به دست اکبر (شاه)، امپراتور مغول ساخته شد، تشکیل می دهد. معماری آن نمایانگر ترکیب ماهرانه سبک مغول با آن دسته از ویژگی های سنتی اولیه بومی هندوها و بودایی ها است که از مشخصات دوران حکمرانی اکبر (شاه) بوده است.



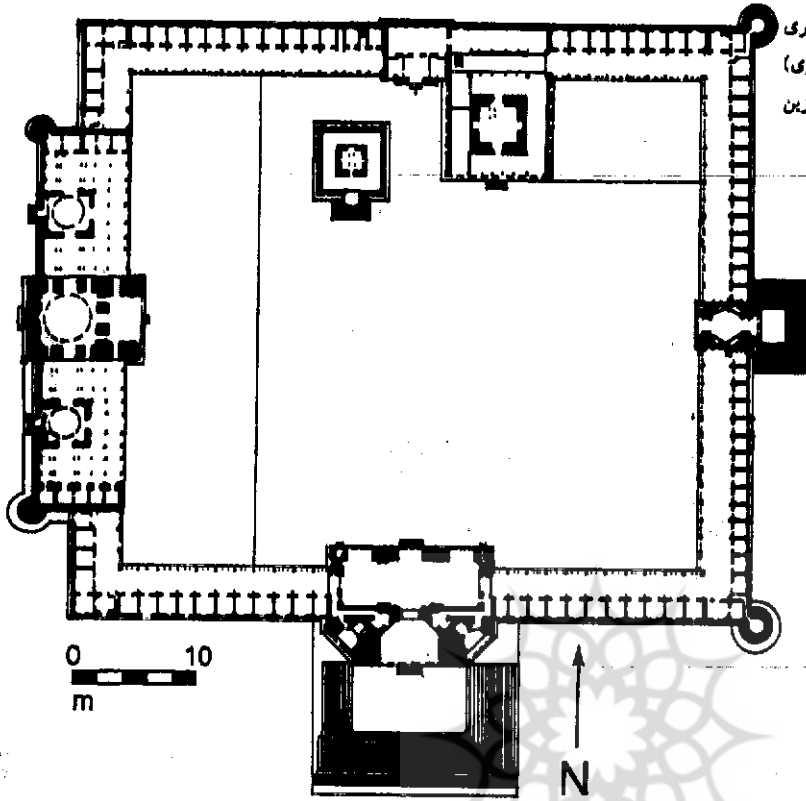


## پژوهش‌های علوم انسانی و مطالعات فرهنگی رتال جامع علوم انسانی

در میان مهم‌ترین مساجد واقع در پاکستان  
امروزی یکی از نمونه‌های بزرگ و عالی معماری  
مغولی مسجد بادشاهی (۴-۱۶۷۳) می‌باشد که  
مجاور دژ لاهور است. فرمان ساخت این مسجد  
نوسط شاه جهان سازنده تاج محل صادر گردید  
نمازخانه این مسجد دارای یک دروازه مرکزی  
عظیم و سه گنبد مرمر سفید است که در تقابل با  
نمای ماسه سنگ سرخ و چهار مناره چهار گوشه  
است. این ویژگی‌های به همراه صحن طاق‌دار  
بسیار بزرگ مسجد نمایانگر بنایی است با  
ویژگی‌های مساجد جمعه در شبه‌قاره هند.  
مسجد وزیرخان، که آن نیز در لاهور واقع است و  
به ۱۶۳۴ بنا شده سبکی متمایز از مغول پنجابی



نقشه مسجد جمعه شهر فایح پور سیکری  
(۷۸-۱۵۶۸). دروازهٔ بلند (دروازهٔ طلسمی)  
عزل پیکری در ضلع جنوبی ساختمان جایگزین  
یکی از ورودی‌های اولیه گردید.

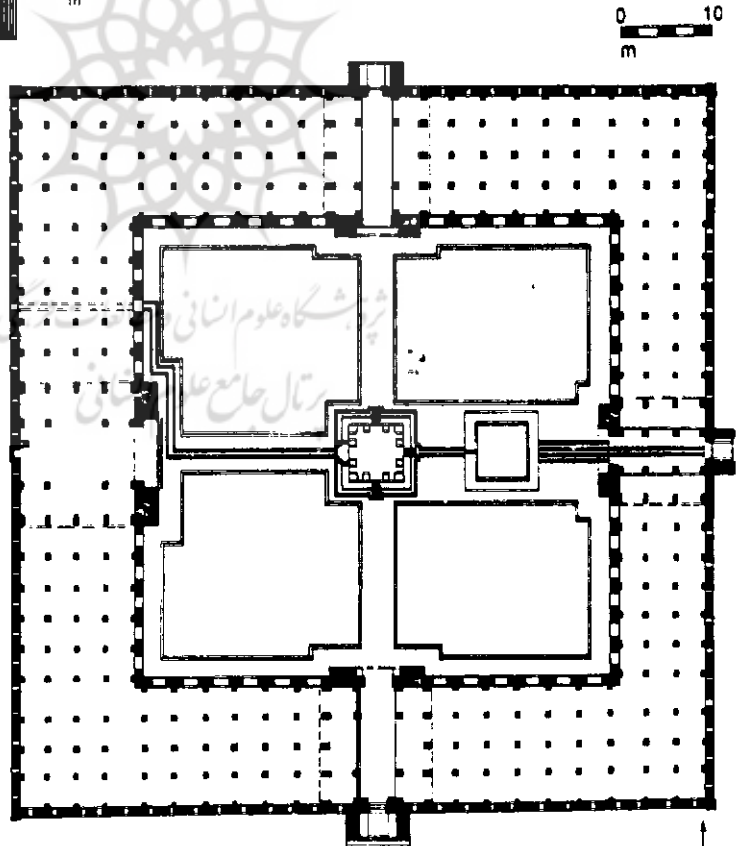
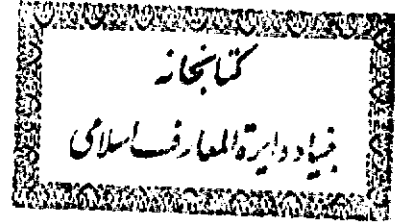
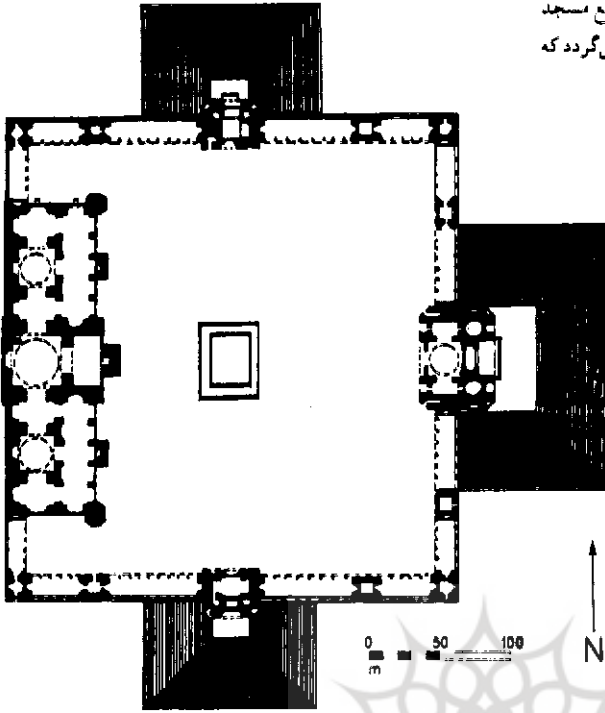


را به معرض نمایش می‌گذارد که منعکس‌کنندهٔ نفوذ سبک صفویه در ایران است. دیوارها دارای فاب‌های تزئینی مستطیل شکل‌اند که چهارچوب آن‌ها آجرکاری شده و بر روی آن کاشی‌کاری موزاییک با طرح‌هایی از سفوش گل و گیاه و اشکال هندسی به چشم می‌خورد.

مسجد جمعه در نانا واقع در ایالت سند طی سال‌های ۱۶۴۴ الی ۱۶۴۷ توسط شاه جهان ساخته شد. صحن مسجد دارای چهار ایوان است. ضمناً ساختمان آن آجری است و با کاشی‌های ملون تزئین شده که این از ورودی اصلی ضلع شرقی به‌خوبی نمایان است. ویژگی‌های این مسجد منعکس‌کنندهٔ ارتباط فرهنگی است که میان سند و ایران وجود داشت.



نقشه مسجد جمعه دهلی (۱۶۵۰-۶) که در آن صحن وسیع مسجد دیده می‌شود که در سه ضلع آن راه‌پلکان‌هایی مشاهده می‌گردد که به ورودی‌هایی (سه ضلع) ختم می‌شود.



نقشه مسجد جمعه (ساخته شده در سال ۱۱۳۸۵ این مسجد در سال ۱۶۷۴ بر اساس طرح اولیه آن تجدید بنا شد) واقع در سرینگر. نقشه شامل یک صحن بزرگ دارای درونما می‌باشد.

پیشین پنجاب بود و کاربرد ستنی آجر در آن دیوار، تأثیری ژرف بر سبک دیوارهای کوفته تغلق به جا گذاشت، سبکی که جزء لاینفکی از معماری مبتنی بر مصالح سنگی این دوره است. سه پایتخت پیاپی - تغلق آباد، جهان پناه و فیروزآباد - در این دوره ساخته شده‌اند. بانی فیروزآباد، فیروزشاه (۸۸-۱۳۵۱) بود که به دلیل فعالیت‌های خود در عرصهٔ سازندگی مشهور است. در طول دورهٔ حکومت او چهار نوع طرح متمایز مسجد پدید آمد: تالار عاری از سبک متعارف به همراه صحن، مسجد دو طبقهٔ پاسنگی، مساجد دارای محورهای متقاطع و نمازخانه‌های ساده. سفت‌کاری تمامی این بناها از لاشه سنگ بوده و همگی سطوح گچ‌کاری شده دارند و دیوارهای کوفته، پایه‌ها و گنبد‌های کم‌ارتفاع از دیگر مشخصه‌های آن‌ها به‌شمار می‌رود. نعل‌های درگاه که بالای روزهٔ طاق‌نماهای چهارگانه تعبیه شده، نشانگر عدم اعتماد معماران هندی به مقاومت طاق‌نماها در برابر بار سنگین است.

مسجد جمعهٔ بگامپور (۱۳۲۳) واقع در جهان‌پناه بر اساس یک نقشهٔ متعارف عاری از سبک بنا شده است، ولی اجرای نقشهٔ چهارایوانی ایرانی که برای نخستین بار در هند تحقق یافته است این بنا را منحصربه‌فرد می‌کند. در میانهٔ هر یک از طاق‌گان‌هایی که صحن مسجد را دربر می‌گرفت یک ایوان و یک گنبد قرار داشت. رُخسام‌های مرتفع سنگی (چهاجاس) طاق‌گان‌ها را محافظت می‌کرد. سردر ایوان نمازخانه که یک جفت منارهٔ سه طبقهٔ درهم‌تافته و غیرکاربردی آن را دربر گرفته است و همچنین تالار سلطنتی مقصوره در ضلع شمال غربی از جمله ویژگی‌های قابل ذکر هستند که در معماری اسلامی هند شرقی هم یافت می‌شوند.

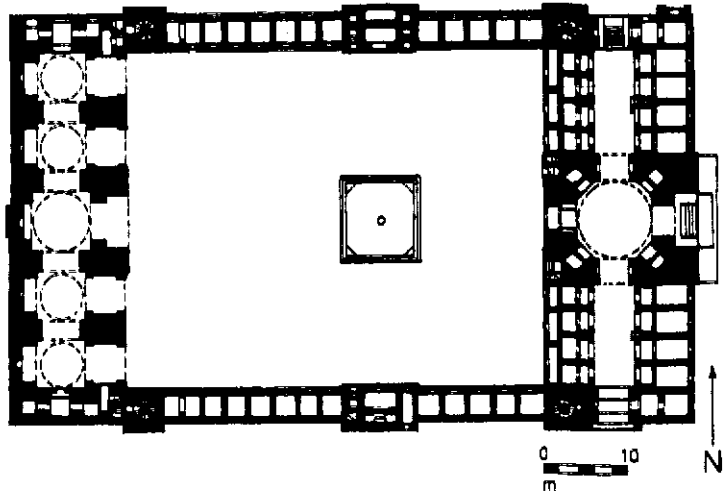
مسجد جمعهٔ فیروزشاه (۱۳۵۴) در فیروزآباد که اکنون ویرانه‌ای بیش نیست، یک مسجد دو طبقهٔ پاسنگی است و مسجد خیرگی در جهان‌پناه از زُمرهٔ مساجدی است که محور متقاطع دارند. این مسجد نیز

بر یک پاسنگی بنا شده است که دارای حجره‌هایی با طاق‌های قوسی است و در سه جانب آن دروازه‌هایی گنبددار و بیرون‌فکنده وجود دارد که در میان آن‌ها مناره‌هایی است که در هم فرو رفته و هرچه رو به بالا می‌روند باریک‌تر می‌شوند. راهروهای گنبدداری که محور متقاطع دارند فضا را چهار قسمت می‌کنند و هر یک از این ربع‌ها صحن چهارگوشی را دربر می‌گیرد. یک تالار گنبددار بیرون‌فکنده که برج‌های درهم‌تافته دارد محراب را از بیرون نمایان می‌سازد. از فراز بام که به بنا بشکرید نغمه‌های ساز به همراه ردیفی از گنبد‌ها و قسمت‌های مسطح سقف‌دار در یک صف قرار گرفته‌اند و این در مجموع معماری سلطانی منحصربه‌فردی را به نمایش می‌گذارد.

مسجد مقبرهٔ مخدوم شاه غلم (۱۳۷۵) در وزیرآباد که شامل یک نمازخانهٔ ساده با دو تورفتگی و پنج راهروی پوشیده با سه گنبد می‌باشد از آن جهت حیاتی‌اهمیت است که سلف مسجد تک‌راهروی پنج‌حفره‌ای است که یک قرن پس از آن نقشه‌اش به اجرا درآمد و بسیار مورد پسند عام قرار گرفت.

لودهی‌های افغان در اواسط سدهٔ پانزدهم قدرت را به دست گرفتند، ولی از آن‌جا که تمام وقت‌شان صرف سرکوب شورش‌های وقت‌گردید موفق نشدند طرح‌های بزرگ معماری را به اجرا درآورند. در سال ۱۵۰۴ دربار به آگرا منتقل شد و تا ۱۵۰ سال پس از آن میان آگرا و دهلی در نوسان بود. با ایجاد مسجد بارانگنبد در باغ لودهی به سال ۱۴۹۲ و مسجد سُتکی به سال ۱۵۰۰ بنای تعدادی مسجد آغاز شد. به دنبال این دو مسجد، مسجد حمالی‌کمالی در سال ۱۵۳۵ بنا شد و در پایان این روند، مسجد قلعه کهنه (۱۵۴۰) را شرشاه که مدت دوازده سال تاج و تخت را از چنگ همایون اسپرانور مغول ربوده بود، بنا کرد. او این مسجد را در پورانا قلعه بنا کرد، جایی که شمیم‌شهر، یعنی شرگاره، بر محور آن توسعه پیدا کرد. این مساجد که به سیاق همان سنت نمازخانهٔ

مسجد وزیرخان در لاهور (۱۶۳۴-۵)  
 نقشه‌ای که در آن نمازخانه‌ای واقع در  
 ضلع غربی با پنج نورفتگی دیده می‌شود.



نمایی از عرش صحن مشهود است که مشرف به شرق و در جهت نمازخانه می‌باشد. از چهار مناره‌ای که به‌طور متقارن تعبیه شده در نای آن پیداست که دو گوش صحن را مشخص می‌کند.



ساده ساخته شدند حایز ویژگی‌هایی هستند که بعدها در معماری مغولی تکامل یافت؛ از آن جمله‌اند پنج‌حفره بودن نقشه، کاربرد گچ و سنگ‌های غیر متقارن به منظور تزیین سطوح، کاربرد ویژه بر روی پیش‌طاق‌های مرکزی، چهارچای برجسته و تعبیه نقوش و مقرنس‌ها در معبر؛ هم‌چنین طاق‌نماهای شکیل چهار مرکزی در قاب‌های دقیق مستطیل‌شکل با حوائس سرنیزه‌مانند بی‌هیچ تکیه‌گاه اضافی.

بابور که مغولی جنگجو بود و در آن واحد از چنگیز پسران و تیمور سردو نسب می‌بود، پس از برانداختن سلطان ابراهیم دوم حکمران لوده‌ی، در سال ۱۵۲۶ دهلی را به تسخیر خود درآورد؛ اگرچه وی از آنچه که در محیط اطرافش روی می‌داد (از جمله بنای ابنیه مذهبی) خشنود نبود، ولی به دلیل کوتاه‌بودن مدت حکومتش نتوانست تغییری جدی در آن به‌وجود آورد.

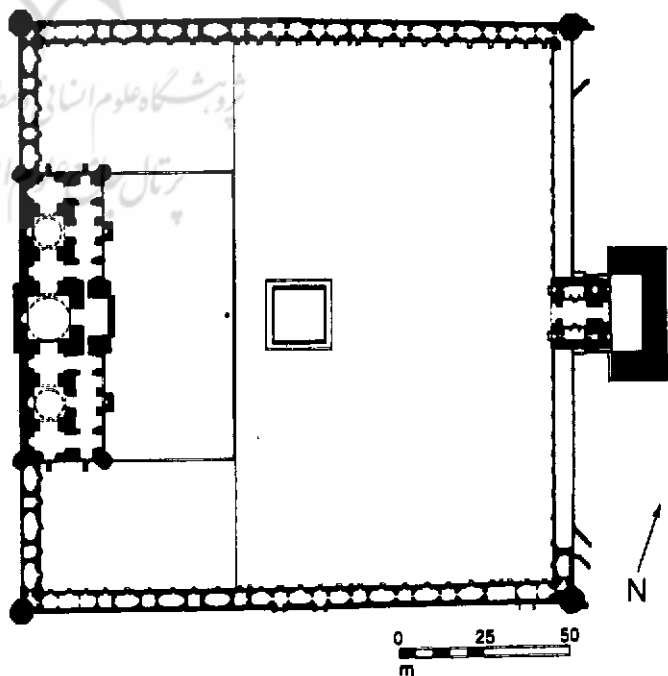
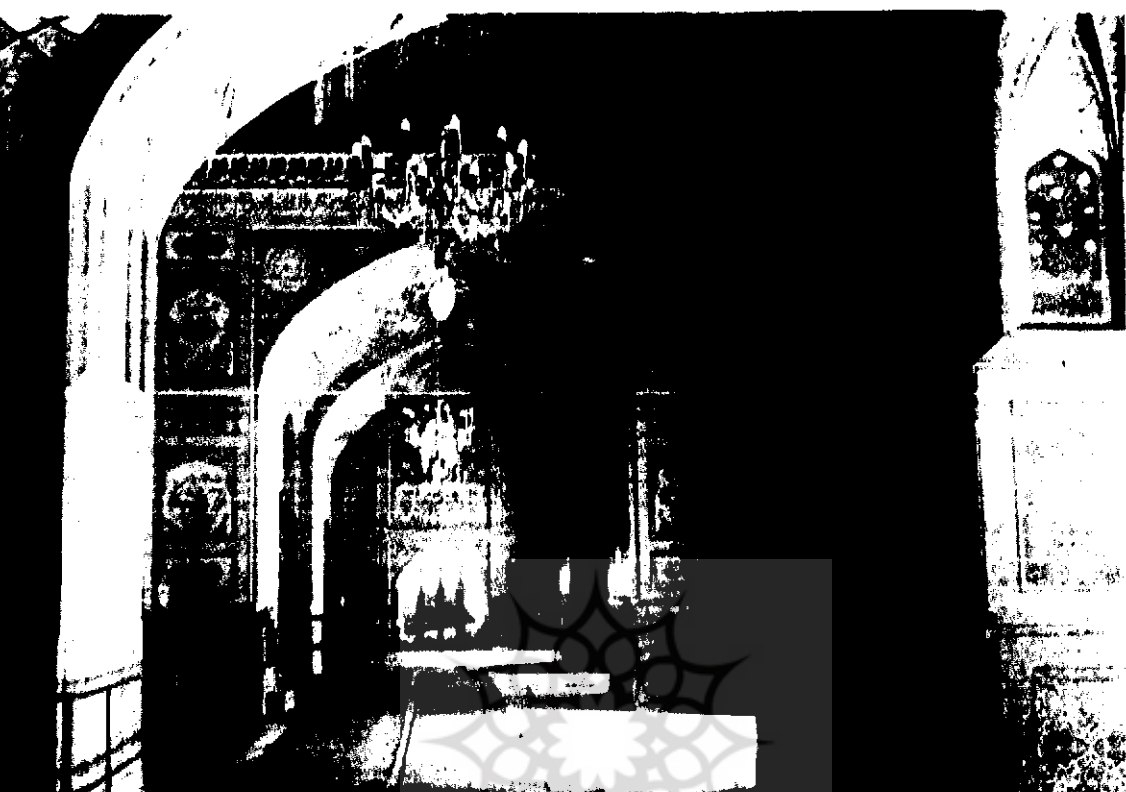
همین امر در خصوص فرزندان وی هم‌ایون نیز، که در طول حکومت خود با آشوب‌های فراوان روبه‌رو بود، صدق می‌گردد. با این حال هم‌ایون بر شکل‌گیری سبک مغولی تأثیر به‌سزایی برجا نهاد، بدین ترتیب که در بازگشت از تبعید ایران به‌همراه خود صنعت‌گری به هند آورد که عامل پیوند سبک‌های هندی و ایرانی شدند، پیوندی که بیش‌تر از هر چیز در ساختمان مقبره امپراتور (۱۵۵۶) آشکارا دیده می‌شود.

معماری مغولی از میانه سده شانزدهم تا سده هجدهم تجلی‌گاه کامل‌ترین سبک معماری هندو-اسلامی است. اکبر (۱۵۵۶-۶۰۵) سومین حکمران سلسله مغول، با تسخیر مالوا، گجرات، بنگال، خاندش، کابل و قندهار دست به تحکیم موقعیت امپراتوری خود زد و بار دیگر معماری در مقام نمادی از سلطه‌ای عمل کرد که مسلمانان بر مردم اعمال می‌کردند، مردمی که عمدتاً دلبسته فرهنگی دیگر و آیینی دیگر بودند. فتوحات گسترده او در فعالیت‌های ساختمانی که به سرپرستی خودش انجام می‌شد

منعکس است؛ فعالیت‌هایی که ترکیبی بود از عناصر سبک‌های گورکای متقدم، ماوراءالنهری، ایرانی و هندی. به‌زعم اعمال سلیقه از جانب تک‌تک سلاطین و به‌رغم انعطاف در برابر ویژگی‌های هر منطقه و شرایط خاص ساختمان‌سازی هر محل، معماری مغولی از این زمان به‌بعد از چنان کیفیت جهانی برخوردار شد که در هر گوشه شبه‌قاره به‌راحتی قابل تشخیص است.

به‌رغم آن که اکبر بانی مسجد مهمی نشده، در حمایت از معماری حتی از تفرقه هم پیشی گرفت. خیرالمشاوول (بهترین خانه‌ها) در ۲-۱۵۶۱ روبه‌روی پورانا قلعه توسط مهم‌انگادایه او بنا شد. این بنا اگرچه مطابق با سنت‌های برخاسته از مسجد قلعه‌کهنه ساخته شده است، از بدایعی نظیر چنانچه دو طبقه حایل بر صحن و پیش‌طاق مستقرشده در شرقی بنا برخوردار است.

سبک اکبری که در بناهای هیر مذهبی سلطان تکامل یافت پیش از قصرها و بناهای وابسته به قصرها در پایتخت جدید، فاتح پورسیکری، آشکار است. این سبک به‌واسطه هم‌تایی (عقاید) که بعدها مشخصه بارز این دوره شد، معروف است. این ساختمان‌ها از ماسه سنگ سرخ ساخته شده و اغلب دارای مزیج‌کاری مرمرین است؛ سقف آن‌ها هم به‌صورت مسطح و به کمک تیرهای افقی و هم به‌صورت ضربی و قوس‌دار ساخته شده بود. گنبد‌ها به سیاق اشکال حجیم لوده‌ی ساخته شده و ستون‌ها که دارای چندین لبه قاشقی بودند به پایه‌های سه‌گوش انکا داشتند. چتری‌ها (پاجه‌ها) به تعداد فراوانی تعبیه شده بود و در گنبد‌های درونی واقع در محل گنبد غالباً طاق‌نماهایی به‌چشم می‌خورد. بعضاً سقف و دیوارهای اندرونی دارای نقش و نگارهای رنگین بودند. کاربرد صنعت‌گرانه مکش ایالتی گجرات به‌ویژه قابل توجه است. در مسجد جمعه فاتح پورسیکری (۷۸-۱۵۶۸) - یعنی اولین مسجد از نوع مساجد عظیم صحن‌دار بلاد مغول - نمازخانه



اندرونی مسجد وزیرخان در لاهور که در آن پیر از نقاشی‌های تزیینی، از جمله نفوس گل و گیاه دیده می‌شود و نقشه مسجد بادشاهی در لاهور (۹-۱۶۷۳) جهت دورنمایی از مسجد و صحن وسیع آن.

سقف صاف کاملاً تورفته سه گنبدی با پیش طاق‌های مرکزی‌اش یادآور معماری سلطانی جواهر در سده پانزدهم است. دروازه بلند - دروازه ظفیری - که جایگزین یکی از ورودی‌های اصلی شد دارای ایوانی است که از جلال و جبروت بی نظیری برخوردار است.

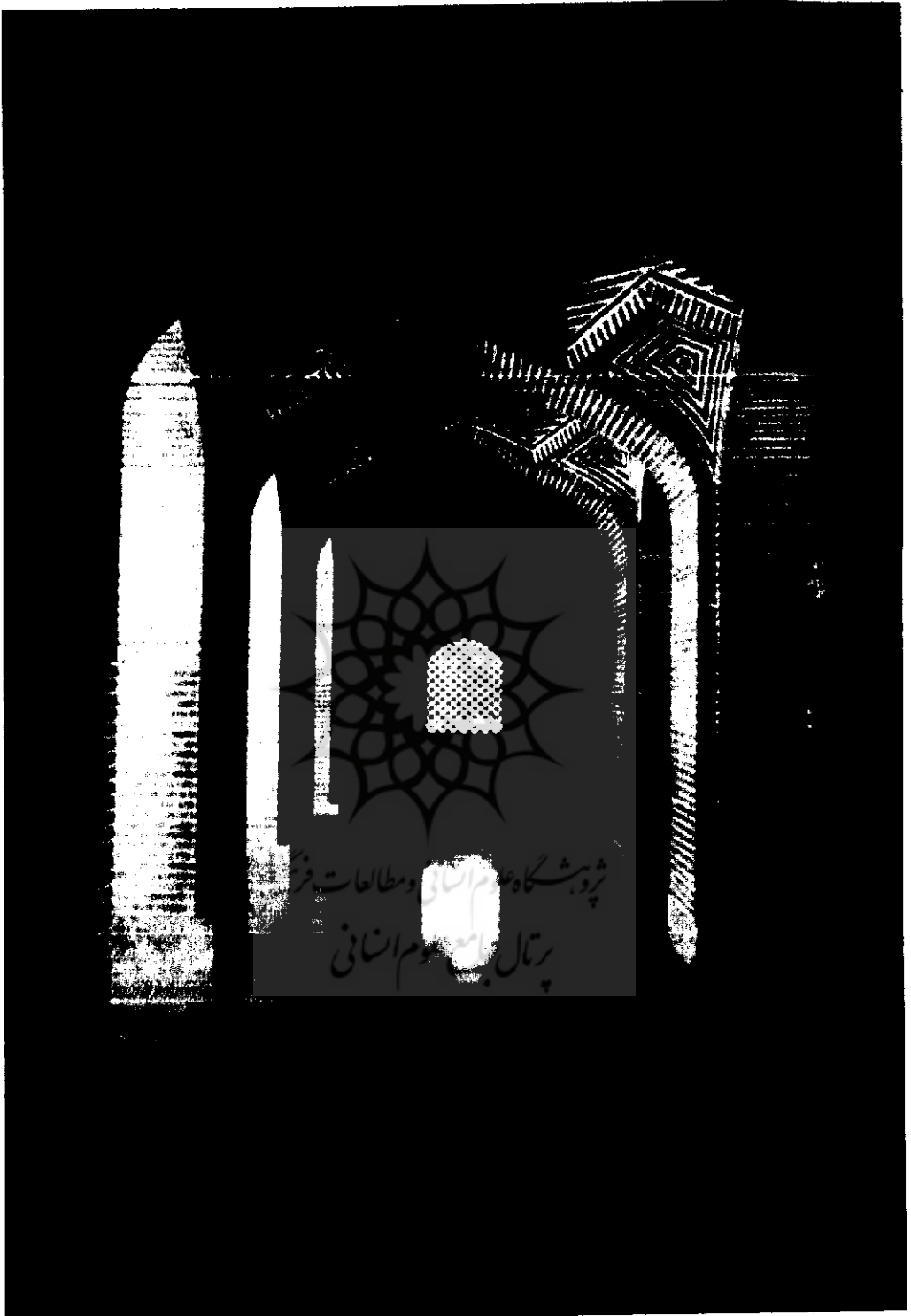
سلطنت جهانگیر (۲۷-۱۶۰۵) مرحله گذار به عصر کلاسیک شاه‌جهان تلقی می‌شود. سطح ساختمان‌ها پوشیده از تزییناتی بود که در آن عموماً از انواع و اقسام مصالحی استفاده می‌شد که گذشته از ماسه‌سنگ تراش خورده، مواد دیگری از قبیل مرمر سفید، سنگ مثبت‌کاری شده، گچ رنگ خورده و کاشی را دربر می‌گرفت. طاق‌فوسی‌های گچی و مقرنس طرح‌های درهم‌تنیده‌ای داشتند و شبکه‌سازی اولیه طاق‌ناها دارای پیچیدگی‌های تازه‌ای شدند.

در دوران کلاسیک سلطنت شاه‌جهان (۵۸-۱۶۲۸) که علامت مشخصه آن تقارن وحدت شکل‌هاست به آرمان‌های زیباشناختی تازه‌ای دست یافته شد. مرمر سفید و گچ سفید کاملاً صیقل داده شده گجرات جانشین ماسه سنگ سرخ شد و صور گوناگون معماری به چند صورت مورد علاقه تغلیب یافت. ستون‌های نوع «شاه‌جهانی» چند وجهی و گاهنده شدند، با طاق‌نماهای چند نرزه‌ای و پایه‌های تزیین شده و سرستون‌های گیاهی. طاق‌نماها چند لایه شدند و گنبدها شکل پیازی پیدا کردند با رئوسی هم‌گرا. از سقف بتگالی که نوعاً منحنی و شیب‌دار بود (بنگلا) برای زینت فصرها و بازارگاه‌ها استفاده می‌شد. طاق‌فوسی‌های گچی شبکه‌کاری شده فراوان بود؛ هم‌چنین بر فراز تالارهای مستطیل شکل سقف‌های فرورفته قرار داشت. نقوش برگرفته از طبیعت مثلاً نقوش گل‌ها، از مضامین مورد علاقه‌ای بودند که برای تزیین به‌کار می‌رفت و مرسع‌کاری پیترا دیوار (منظور سنگ‌های مقاوم - م) جانشین مثبت‌کاری‌های اولیه سنگی شدند. خط افق را مناره‌های چندگانه قطع می‌کردند؛ مناره‌هایی با

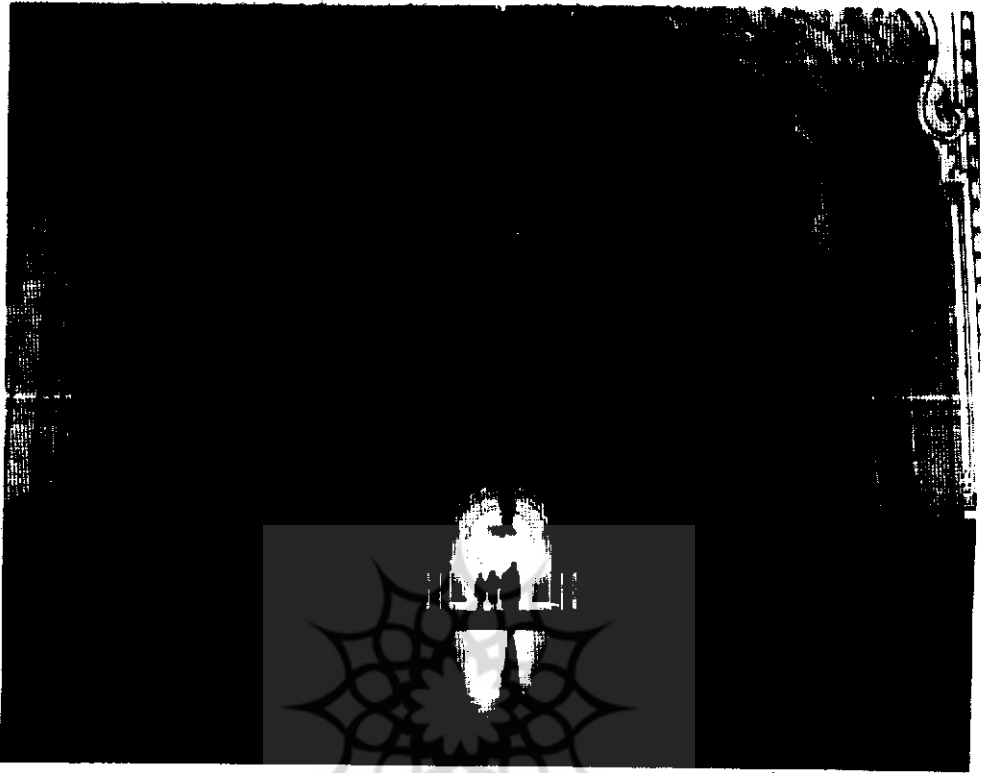
طرح‌های هشت ضلعی با استوانه‌ای به‌همراه یکی - دو مینایی که بر فراز هر یک چتری قرار گرفته بود.

بنیادگیری شاه‌جهان در فراوانی مساجدی که بنا کرده هویداست. مساجد آن زمان از دو نوع عمده بودند: یکی مساجد جمعه با مناره‌های چندگانه و پیش‌طاق‌های عظیم و دیگری مساجدی کوچک‌تر که این ویژگی‌ها در آن حذف شده بود. مهم‌ترین مسجد از نوع مساجد بزرگ شهری مسجد جمعه (۶-۱۶۵۰) واقع در شاه‌جهان‌آباد، هفتمین شهر دهلی است که در مقام پایتخت جدید به‌دست امپراتور بنا گذاشته شد. این مسجد در کنار جاده‌ای در سمت غربی دژ سرخ واقع است، در ناحیه‌ای که اکنون به دهلی قدیم معروف است و یکی از بزرگ‌ترین نمونه‌های مسجد چهار ایوانی صحن‌دار در هند است. نمای ظاهری آن به نحو چشم‌گیری آراسته با باریکه‌های مرمر سفید بر زمینه ماسه‌سنگ سرخ است. این بنا که در سه جانب آن راه‌پله‌های عریض به چشم می‌خورد بر پاسنگی ساخته شده است. ورودی برجسته مرکزی سه طبقه ارتفاع دارد و دارای سه مناره کوچک متصل است. نمازخانه مسجد با سه فرورفتگی از طاق‌گان‌هایی که بر سه ضلع حیاط حایل است مستقل است و مناره‌های مدور چهار تلوارهای به آن چارچوب بخشیده‌اند که هرکدام را یک چتری زیر سایه خود دارد. این چتری‌ها با چتری‌های کوچک‌تر حایل بر پیش‌طاق مجاور می‌باشند. تالارهای مستطیل شکل که پیشاپیش چناحین فرورفته فضای اصلی نمازخانه (هر چناح دارای سه فرورفتگی) قرار دارد، گنبدهای پیازی شکل، مناره‌های چندگانه چتری‌دار و طاق‌نماهای چند تیره‌ای همگی از مشخصات رایج دوره شاه‌جهان هستند.

مسجد معروف موتی (مسجد مروارید) در مدت هفت سال، از ۱۶۲۶ تا ۱۶۵۳ توسط شاه‌جهان در دژ اگر بنا شد. بیرونی آن از ماسه سنگ سرخ پوشیده است، حال آن‌که در اندرون مرمر سفید رگه‌دار به کار رفته است



شیراز، نگاه عام انسانی و مطالعات فرهنگی  
پرتال بین المللی علوم انسانی

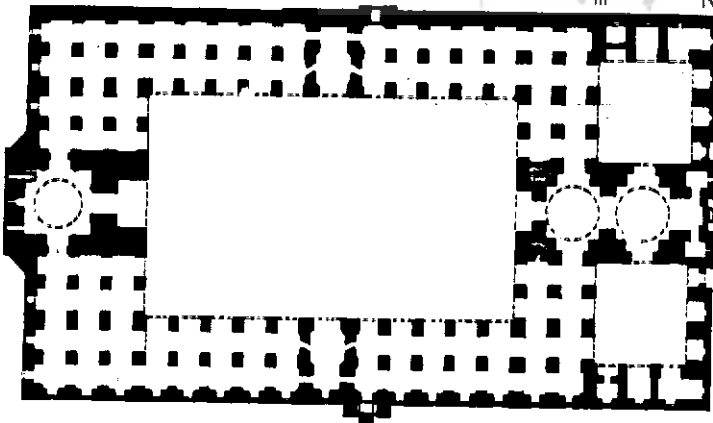


اندرونی مسجد بادشاهی در لاہور (سال‌های ۶-۱۶۷۳)

شرویشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

پژوهشگاه علوم انسانی

نقشه مسجد جمعه نانا (۷-۱۶۴۴).



► اندرونی مسجد جمعه نانا که در آن کاربرد گسترده آجر در بنا و نیز زیباییات در ظریف‌کاری ساختمان دیده می‌شود.



هندو/بودایی نشان از اهمیت این منطقه در دوران پیش از اسلام دارد. معماری مبتنی بر چوب این منطقه که منحصر به فرد است از دوران استقرار حکومت مسلمانان در قرن چهاردهم آغاز شد و تا دویست سال پس از آن، هم‌زمان با حکومت اکبر (شاه) که کشمیر در امپراتوری مغول ادغام شد ادامه یافت. به لطف ذخیرهٔ حاضر و آمادهٔ چوب در این بخش از دره‌های هیمالیا، ساختمان‌های چوبی - چه در قالب خانه‌سازی و چه در هیئت بنای عمارات ماندگار - به رویهٔ غالب بدل شد و حتی به مناطقی از قبیل گیلگیت، هونزا و بالتستان هم راه یافت.

اگرچه هیچ معبد چوبی از دوران پیش از اسلام در این منطقه باقی نمانده است، رابطهٔ تنگاتنگ سبک معبد کشمیری با صور معماری مبتنی بر چوب آن در بام شیب‌دار و ستوری معبد سنگی شیوا در پاندرتان در ۵ کیلومتری (سه مایلی) شمال شرقی سرینگر، ساختمانی که احتمالاً در سدهٔ نهم یا دهم بنا شده، هویدا است. اولین نمونه‌های موجود مساجد چوبی به سدهٔ چهاردهم و پانزدهم برمی‌گردد. بام‌های مردّف شیب‌دار آن‌ها یادآور بام‌های معابد است و حکایت از سرچشمهٔ مشترک هر دو دارد. به‌لحاظ معماری این صورت‌ها مترادف مقبره‌های اولیا است که افراد محلی آن‌ها را «زیارت» می‌خوانند. این بناها با نقشهٔ مربع‌شکل و صورت مکعب‌شکل خود دارای بام‌های مردّف هرمی هستند که منارک باریکی بر فراز هر یک از آن‌ها به چشم می‌خورد. در مساجد غرفه‌ای روباز و مربع‌شکل در مقام پایه‌ای برای منارک مذکور تعبیه شده که در خدمت مؤذن است تا از آن نمازگزاران را به نماز فراخواند.<sup>۲</sup>

روش بنای ساختمان بدیع است: به‌جای تکیه بر درودگری حرفه‌ای، سازندگان برخلاف انتظار در بنای دیوارها به جاذبهٔ زمین اتکا کرده‌اند - درست همانند معابد سنگی دوران باستان. افراط در استفاده از مصالح ساختمانی نشانگر فراوانی بیش از اندازهٔ این‌گونه مصالح

سنگی که در رواق حایل بر سه ضلع صحن مسجد نیز به چشم می‌خورد. در وسط صحن هم حوضی بزرگ مرمری است که تأمین‌کنندهٔ آب لازم برای وضوگرفتن است. نمازخانه که طول و عرض آن به ترتیب هفت و سه تورفتگی است، در میان سه گنبد قرار گرفته است که به‌طور متقارن بالای دومین، چهارمین و ششمین تورفتگی میانی واقع شده است. این مسجد به‌لحاظ سادگی و یکدست‌بودن خود شهره است، هم به‌لحاظ کاربرد مرمر سفید و هم به‌لحاظ تناسب در نظرگرفته‌شده در آن. در ضلع شرقی آن گنبدی مرصع‌کاری‌شده از مرمر سیاه قرار دارد که در آن تاریخ بنای مسجد و همانندی آن با مرواریدی گرانها ثبت شده است.

مسجد نگینه (مسجد مروارید) به‌عنوان نمونه‌ای از مسجد سلطنتی کوچکی است که شاه‌جهان آن را در اگرا و به‌منظور استفادهٔ خصوصی ویژهٔ بانوان دربار خود بنا کرد. این بنای سه‌گنبدی ساخته‌شده از مرمر سفید الگویی در ساختن مسجد موتی (مسجد مروارید) منضم به دژ سرخ در دهلی است که در سال ۱۶۶۲ بنا شد. اورنگزیب، فرزند و جانشین شاه‌جهان که سازندهٔ این بنا است، همت خود را عمدتاً معطوف بناهای مذهبی و عمومی کرد. مسجد موتی دهلی مسجدی است با سه دالان و دو تورفتگی که از مرمر سفید صیقلی ساخته شده است و یک طاق قوسی بنگلا در تورفتگی مرکزی خود دارد. اغراق‌آمیز بودن صورتی که در گنبد‌های کبریتی و رلوس هم‌گرای شان و در طراوت تزیینات سطوح مرمری هویدا است، از جمله مشخصاتی است که خاص معماری متأخر مغولی در هند است؛ معماری‌ای که در این دوران رو به زوال گذاشت.

### سرینگر

پایتخت استان کشمیر هند، سرینگر - که در لغت به‌معنای «شهر زیبا» است - کنار دریاچهٔ دال و رودخانهٔ جهلوم واقع است. وجود ویرانه‌های معابد

بود. گنده‌های درخت در ردیف‌های هم‌تراز و غالباً صلیب‌آسا از درازا و پهنا همانند ردیف‌های آجر، کار گذاشته می‌شوند. از تنه‌های دودار، که نوعی سدر محلی است، به عنوان ستون‌های حائل سقف استفاده می‌شد. قابلیت اشتعال این الوار که منجر به آتش‌سوزی‌های پیاپی می‌شده، مؤید علت بازسازی‌های متعدد بسیاری از این مساجد است.

**مسجد شاه همدان واقع در سمت راست رود**  
جهلوم، نمونه رایجی است از سبک چوبی، که در اصل به سال ۱۳۹۵ ساخته شد و در سال‌های ۱۴۷۹ و ۱۷۳۱ دست‌خوش حریق شد. این بنای دو طبقه که نقشه مربع دارد مبتنی بر سفت‌کاری نامنظم معبدی باستانی است و پیش‌رفتگی‌هایی در هیئت رواق دارد که در چنانچه آن‌ها کننده‌کاری‌هایی روی چوب به چشم می‌خورد. گنده‌های پیش‌آمده در ساختن گچ‌بری‌های پیش‌آمده در لبه بام به کار رفته‌اند. بام هرم‌شکل که مستطیل از سه ردیف است، از لایه‌هایی ترکیب شده است که بر آن‌ها الوار نهاده‌اند. از پوسته درخت غان برای ساختن یک لایه ضد آب در پوشش فوقانی چمن استفاده شده است. باغچه‌های واقع بر بام‌های دروازه‌ها، دیوارها و خانه‌ها، به‌خصوص باغچه واقع بر مسجد اصلی با لاله‌هایی که به وقت بهار شکوفا می‌شدند، امپراتور جهانگیر را که همراه همسرش نورجهان در ۱۶۱۹ از سرینگر بازدید می‌کرد، شگفت‌زده کرد. او در خاطرات خود (نوزوک) از آن‌ها با ستایش یاد کرده است. عرض تالار را در اندرونی، که از ابتدا مربع‌شکل بوده، به‌واسطه ایجاد حجره‌های کوچکی در طرفین شمالی و جنوبی محدود کرده‌اند. ستون‌های گاهنده هشت‌وجهی‌اند و پایه‌ها و سرستون‌ها برگ‌برگ هستند و سقف هم رنگ‌خورده است.<sup>۳</sup>

مسجد جمعه پایین هاری پاریات در مرکز شهر واقع است. این مسجد که در اصل در سال ۱۳۸۵ توسط سلطان سکندر بت‌شکن ساخته شده، توسط فرزند او

دین‌العابدین در ۱۴۰۲ توسعه یافت و سپس دچار حریق شد و بارها تجدید بنا شد. مسجد فعلی را در سال ۱۶۷۴ به همان هیئت اصلی بازسازی کرده‌اند و نقشه آن حاصل انطباق سبک کشمیری با مسجد سنتی صحن‌دار است. ورودی اصلی آن واقع در ضلع جنوبی شامل یک رواق تورفته است که راه به صحن اندرونی می‌برد. صحن زیبای مسجد را ایوان‌هایی با طاق‌نما (راهروهای سرپوشیده) دربر گرفته است که بام‌های شیب‌دار دوردیفی بر فراز آن‌ها می‌باشند و در مجموع ۲۷۰ ستون چوبی آن‌ها را نگه می‌دارد. در میانه هر یک از جوانب ساختمانی بزرگ دو به صحن واقع شده است که هر یک دارای یک ورودی قوس‌دار است و در پایین یک سقف هرمی‌شکل قرار گرفته است که در مقام غرفه در خدمت مؤذن است و هر یک دارای پوششی مارپیچی است. مشابه ایوان‌های مساجد ایرانی یکی از آن‌ها (ایوان‌ها) در مقام شاه‌نشین نمازخانه و در راستای قبله است، حال آن‌که سه ایوان دیگر نقش تالارهای ورودی را دارند. اگرچه بام‌ها و سقف‌ها و بخش عمده اندرونی از چوب ساخته شده است لیکن مقدار قابل توجهی آجرکاری نیز در این بنا به چشم می‌خورد.

پس از انضمام کشمیر به امپراتوری مغول، سبک متمایز مغولی که در سرتاسر نواحی شمالی هند رواج یافته بود به این منطقه هم راه یافت.

هرچند کاربرد سنگ در بناها تجدید حیات یافت، لیکن این امر نه در هیئت باستانی آن، بلکه منطبق بر آرمان‌های معماری مغولی تحقق پیدا کرد. گفته می‌شود که «پاتهار» یا مسجد سنگی که از ماسه سنگ خاکستری موجود در منطقه ساخته شده است، به همت ملکه نورجهان در دهه ۱۶۲۰ بنا شد. این بنا به کلی از تأثیر سنت بومی برکنار است. نقشه آن مستطیل‌شکل است و مرکب از سه راهروی موازی با دیوار قبله است. هر راهرو توسط شاه‌نشین دارد و هر شاه‌نشین در ضلع غربی آراسته به طاق‌نماهایی مستطیلی بر پایه‌های غول‌پیکر

صلیبی شکل است و به یک محراب ختم می‌شود. محراب مرکزی، که بزرگ‌ترین محراب هم هست در بیرونی بنا برون‌افکن شده است. دیری نگذشت که نالارهایی چنین آراسته به طاق‌نماها از جمله ویژگی‌های رایج در طرح‌های مساجد و قصرهای شاه‌جهان در پایتخت شد.<sup>۴</sup>

## لاهور

لاهور، مستقر در ساحل باختری رود راولی، سده‌های متوالی پایتخت ابالتی بوده است. هنگامی که محمود غزنوی در اوایل سده یازدهم آن را تصرف کرد، به یک دژ صرف مشهور بود، ولی در اواخر سده یازدهم و در طول سده دوازدهم در مقام شهر اصلی غزنویان شهرت یافت. موقعیت جغرافیایی شهر آن را در برابر مهاجمانی که از شمال غربی می‌آمدند آسیب‌پذیر می‌کرد و در نتیجه تصرف این شهر به دست مسلمانان تقریباً یک سده پیش از تصرف دهلی رُخ داد. حتی «بائر» بنیان‌گذار سلسله مغول در سال ۱۵۲۶ پیش از آن‌که عزم دهلی کند ابتدا در پنجاب مستقر شد. هرچند این منطقه تا آخرین سال‌های سده هجدهم، هم‌زمان با استقرار حکومت سیک‌ها، تحت تسلط مسلمانان باقی ماند، لیکن فقط معدودی از بناهای پیش از مغول در آن بافت می‌شود و این تعداد هم بازاها و بارها دست‌خوش تعمیر و بازسازی شد. دو مسجد نیوین یا «کوتاه» که یکی میان دروازه‌های لاهوری و شاه‌علمی و دیگری نزدیک دروازه یاکی قرار گرفته است و هم‌چنین مسجد نقابان نزدیک دروازه دهلی، همگی پایین‌تر از سطح زمین پیرامون خود واقع شده‌اند. سفت‌کاری مستحکم و گنبدهای کم‌ارتفاع آن، حاکی از آن است که قدمت آن به دوران پیش از مغول می‌رسد، ولی از دیدگاه معماری لاهور شهری است کاملاً مغولی. نکته این‌جا است که به‌رغم آن‌که سبک‌های متمایز محلی در طول دوره سلطانی همه‌جا توسعه و تکامل یافته است، لاهور با آن

سابقه درازمدت غلبه مسلمانان چنین از بقایای دوران قدیم عاری است.

معماری اولیه اسلامی در مولتان، شهر باستانی و پُراهمیت دیگری در استان پنجاب، همانند بناهای متأخر مغولی لاهور، نشان می‌دهند که آجر (خشت پخته) متکی بر تیرهای چوبی در دوران پیش‌تر به کار می‌رفته است. هم‌چنین از چوب در ساختن رفته‌ها، درها، پنجره‌ها و مهتابی‌های معلق استفاده می‌شده است و این در حالی بود که گچ رنگ‌خورده و کاشی‌های لعاب‌دار به‌منظور تزیینات داخلی به کار می‌رفته است. سبک ابالتی مغولی یا لاهوری از سنت‌های بومی نشأت گرفته بود. هم‌زیستی سبک ابالتی و سلطنتی مغولی، صنعتی بگانه به‌وجود می‌آورد، که شاهدهی است بر وجود یک سبک معماری پیش از مغول که با سنت بومی گره خورده بود؛ اگرچه ردّپایی از آن هم‌اکنون به چشم نمی‌خورد.

قدیمی‌ترین مسجد لاهور که عموماً به مسجد بیگ‌شاهی مشهور است در فاصله ۱۴-۱۶۱۱ توسط مریم‌الزمانی مادر جهانگیر به سبک لاهوری بنا شده است. این بنای بزرگ که روبه‌روی دروازه مسجدی دژ لاهور واقع است، از آجر و گچ ساخته شده است. نمازخانه آن که در انتهای ضلع غربی در محنی محصور قرار گرفته است دارای راهرویی سرپوشیده در عرض است که پنج نورفتگی این سبک پس از آن در بنای اغلب مساجد عمده شهر به کار برده شد. عظمت آن به‌ویژه در ستون‌های سردر آن مشهود است. دیوارنگاری‌های استادکارانه در آن چشم‌گیر است و گنبدهای دوگانه آن - که اولین نمونه از این نوع در لاهور است - دارای چارچوبی از الوار هستند که به یکدیگر متصل‌شان می‌کند. گنبد مرکزی داخلی و نیم‌گنبد پیش‌طاق آراسته به شبکه‌های تزیینی گچی است. در هر یک از چهار گوشه نمازخانه غرفه‌ای قبه‌دار قرار گرفته است.

(احتمالاً برگرفته از شهر کاشان ایران که به دلیل چیش هایش معروف بود) و رنگ‌ماه‌های آبی، سبز، نارنجی، قهوه‌ای روشن در آنها به کار رفته است. گمان می‌رود که این صنعت در سده شانزدهم از تاتا به لاهور آمده باشد. در داخل بنا دیوارها و سقف تماماً پوشیده از نقوش رنگ‌آمیزی شده است.

مسجد بادشاهی (۴-۱۶۷۳) در مجاورت دژ لاهور، به سبک سلطنتی مغولی و با استفاده از ماسه سنگ سرخ و مرمر توسط اورنگزیب ساخته شده است و مهم‌ترین ساختمان بناشده در دوره سلطنت اوست و هم‌چنین وسیع‌ترین مسجد در تمامی شبه‌قاره است. این مسجد که بر سنگی مرتفع ساخته شده و پیش‌روی آن پلکانی واقع است، یادآور مسجد جمعه شاه جهان‌آباد دهلی است، اما در مقیاسی بزرگ‌تر. دروازه بنا دارای دو طبقه و یک طاق‌نمای مرتفع مرکزی است. یک مناره مرتفع کاهنده با سکوی برون‌فکننده در هر گوشه حیاط قرار داده و این در حالی است که قبه‌های هشت‌ضلعی اتاقک‌دار نمازخانه را چنان دربر گرفته‌اند که بنایی مستقل می‌نماید. سه گنبد پوشیده با مرمر سفید بر فراز سه سکوی استوانه‌مانند قرار گرفته‌اند و رلوس نوک‌تیز پیدا کرده‌اند. فرورفتگی‌های مستطیل‌شکلی میان گنبدها واقع شده‌اند. ماسه سنگ سرخ به کاررفته در بنا در تقابل آشکار با مرمر سفید گنبدها و قبه‌ها و ترصیفات تزیینی می‌باشد. اندرونی، جلوگساره نقش برجسته‌هایی ماهرانه در گچ رنگ‌آمیزی شده است.

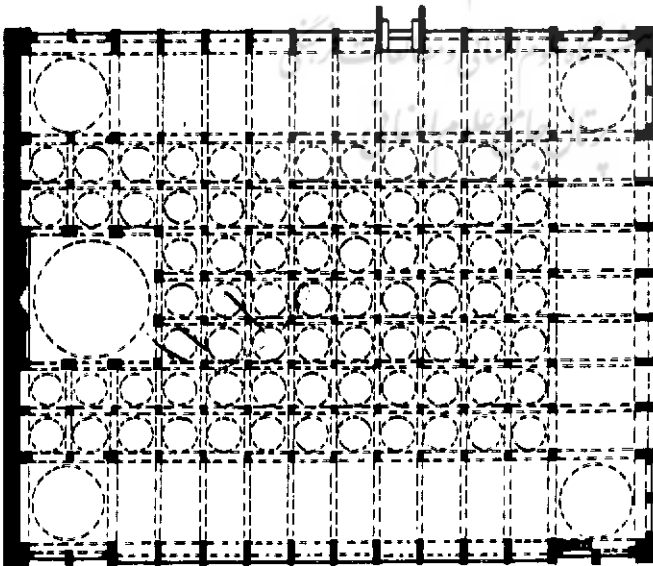
#### تاتا

شهر کهنسال تاتا (پاتانا - نامی برگرفته از یک واژه سندی به معنای استقرار در ساحل رود) که اکنون ویرانه‌ای است، در سند جنوبی واقع است و حدود ۹۶ کیلومتر (۶۰ مایل) با کراچی در پاکستان فاصله دارد. ظهور و سقوط تاتا ظاهراً با دگرگونی‌های رخ داده در بستر رود سند مرتبط است که هم‌اکنون در ۸ کیلومتری

در تقابل با خطوط آراسته معماری سلطنتی مغولی معاصر در دهلی و اگرا، سنگین‌ترین هنرمندی به چشم می‌خورد؛ سنگینی عمومی که، فی‌المثل، به واسطه ستون‌ها و نقوش برجسته و اهراق‌آمیز گنبدها به بیننده منتقل می‌گردد. به نظر می‌رسد فقط امپراتورها به سبک سلطنتی مغولی، که سبکی وارداتی بوده و سنگ، مرمر و گچ صیقلی از عناصر آن به‌شمار می‌رفت، دست به بنا می‌زدند؛ دیگران، از جمله اعضای خانواده سلطنتی و مقامات عالی، پیرو رسوم محلی بودند و تمایل داشتند از آجر استفاده کنند و برای تزیین، کاشی و رنگ به کار می‌بردند.

بهترین نمونه این نوع آجر مسجد وزیرخان است که در سال‌های ۵-۱۶۳۴ در ارگ شهر بنا شد. مسجد مذکور را حکیم عمادالدین انصاری ساخته است. وی از اهالی چینوت و فرمانفرمای پنجاب، تابع شاه جهان و ملقب به نواب وزیرخان بود. این مسجد که بر طبق نقشه سنتی ساخته شده است، دارای یک نمازخانه در انتهای ضلع غربی است که پنج نورفتگی دارد. صحن مسجد مستطیل‌شکل است و ایوان‌ها و حجره‌هایی آن را دربر گرفته که هیچ‌گونه تفرانی در آنها دیده نمی‌شود. از جمله ویژگی‌های غیر رایج این مسجد صحن بلند و جلوخان بازار آن است که بعدها به مسجد منضم شده است. گنبدها که تخت‌تر از نمونه‌های معاصر خود در سبک مغولی هستند و مناره‌های هشت‌ضلعی که گاه‌گاه نیستند و سکوه‌های برون‌فکننده دارند و در گوشه‌های صحن واقع شده‌اند، همگی بر هیبت ظاهری بنا می‌افزایند. چهارتری‌ها و پنجره‌های بالکن‌مانند از مشخصات رایج سبک مغولی محسوب می‌شوند.

غالب سطوح بیرونی، از جمله سطوح دروازه‌ها و مناره‌ها به قاب‌های مستطیل‌شکل تقسیم شده است که چهارچوب‌شان از آجر است و به نقوش گل و گیاه، خطاطی و اشکال هندسی مزین است. حامل این نقوش موزاییک‌های لعاب‌داری هستند موسوم به کاشی



در نقشه مسجد جمعه گلی (۱۳۶۷) را می‌بینید و اندرونی یک گذرگاه طاق‌دار را که نمازخانه‌ای را دربر گرفته است. از صحن باز عبوری نیست. فقط ستون‌های متعددی به چشم می‌خورد که گنبد‌های کوچکی را نگه می‌دارند. گنبد اصلی فضایی به مساحت ۴ نورفتگی را اشغال می‌کند.

0 10  
m

(۵ مایلی) شهر فعلی واقع است. اگرچه تاریخچه پیشین شهر در حاله‌ای از رمز و راز پوشیده است، سابقاً - از سده چهاردهم تا سده شانزدهم - پایتخت چندین سلسله مستقل اسلامی از قبیل سحابیان، ارغونیان و ترخانان بوده است و گانون بازرگانی و فرهنگی شکوفایی به شمار می‌آمده است که در ۱۵۹۳ هم‌زمان با سلطنت اکبر (شاه) در امپراتوری مغول ادغام شده است ولی حاکمان گسیل شده از دهلی مجوز اقامت در تاتا را نداشته‌اند و در قرن هفدهم از جانب مغول‌ها ترخانان به حکومت تاتا گماشته شدند.

بناهای بازمانده نشان می‌دهد که سنگ و آجر همواره توأمان در بناها به کار می‌رفته لیکن ظاهراً در میان مصالحی که در بنای مساجد به کار می‌رفته آجر ارجحیت داشته است. کاشی‌کاری که شاخصه سبک تاتایی است صرفاً بر سطح آجر انجام می‌شده است. هرچند که دوره سحابیان (۱۵۲۰-۱۳۳۵) که حاکمان آن هندی‌الاصل پنداشته می‌شدند از این قاعده مستثنی است، چرا که در هیچ یک از بناهای بازمانده از دوره مذکور کاشی به چشم نمی‌خورد.

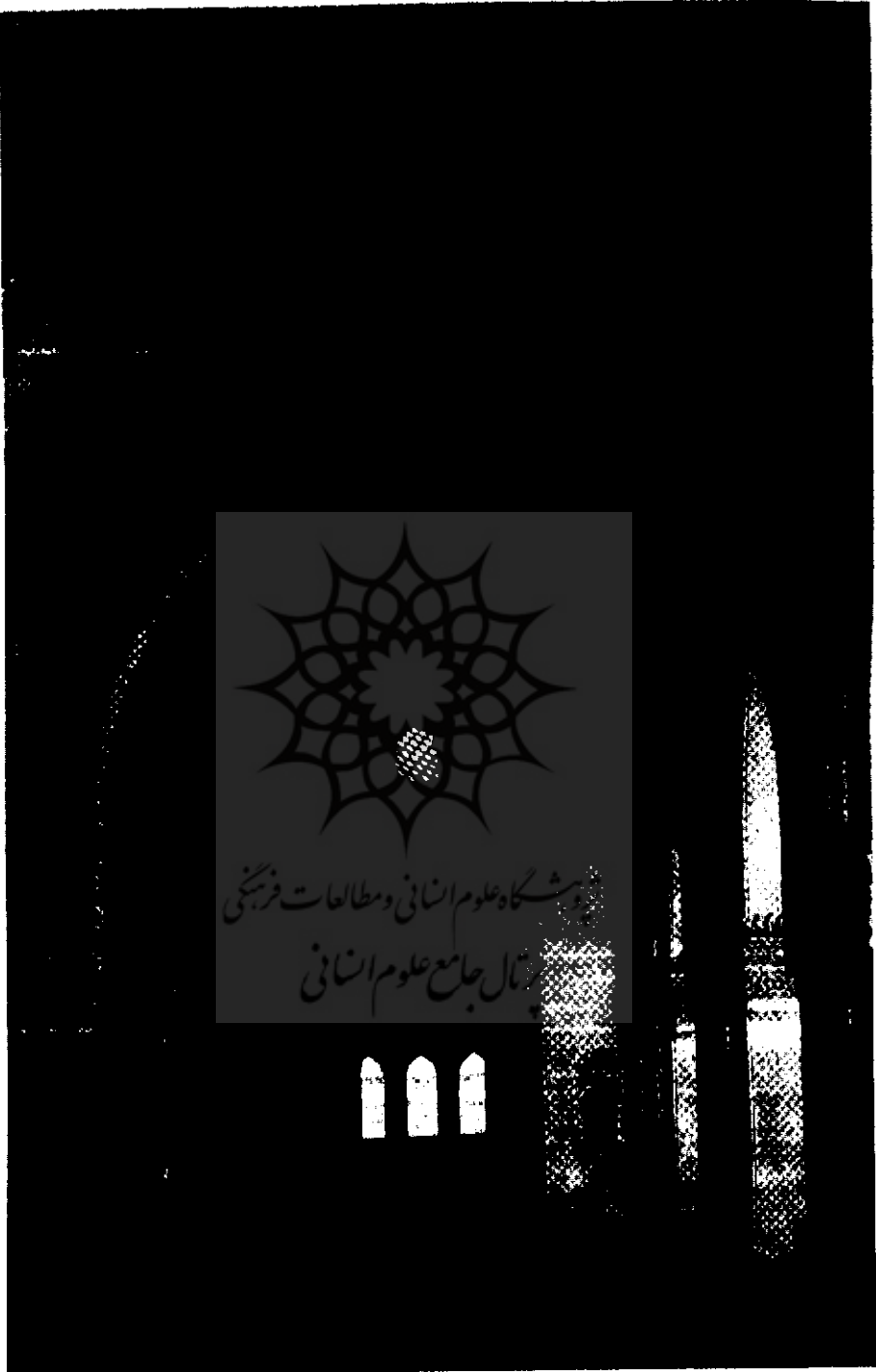
بنا به روایات گذشته، قدیمی‌ترین مسجد تاتا مرسوم به مسجد «مکلی» به اواخر سده شانزدهم منسوب می‌گردد. بیرونی ساده و دیوارهای کوفته این مسجد آجری که در حال حاضر ویران شده است یادآور معماری سنگی فیروزشاه تغلق است. طاق‌نماهای تالار ساده و دراز آن، این مسجد را به سه تورفتگی تقسیم کرده‌اند که در این میان تورفتگی مرکزی از دو تورفتگی دیگر بزرگ‌تر است. یک برون‌نگین مربع‌شکل در گوشه شمال شرقی به منظور پلکان تعبیه شده که به پشت‌بام مسجد منتهی می‌شد.

تمایز فرهنگی میان دنیای هندوها و دنیای ایرانی‌ها که به واسطه رودخانه سند به وجود آمده بود، در معماری متأخر تاتا که به همت قبایل ارغون و ترخان پدید آمد، هویدا است. این قبایل اصالتاً ترک که از قندهار افغانستان

آمده بودند، سبک نوین تیموری را به همراه خود آوردند. در بناساها می‌که در طول دوران حکومت ایشان (۹۳-۱۵۲۰) ساخته شده است، مهم‌ترین دگرگونی ساختاری که به چشم می‌آید در اندازه و شکلی گنبدها مشهود است که بنا بر الگوی پیش‌نمونه‌های تیموری و بر فراز استوانه‌های مرتفع ساخته شده است. مغول‌ها نیز از همین سرچشمه برخوردار بودند، سرچشمه‌ای که مبین مشابهت میان صورت‌ها، به‌ویژه در شکلی گنبدها و طاق‌نماها و نیز میان بناهای این دو دوره است.

کاربرد بدیع کاشی‌های لماب‌دار در تزیینات، که به‌ویژه ملهم از مکتب تیموری هرات بود، جلوه‌ای پُررُزق و برقی به بناها می‌بخشید. کاشی‌کاری بر سطوح گسترده و ساده آجری انجام می‌شد و حاشیه بسیار اندک سطح، حداکثر پوشش کاشی‌کاری شده را امکان‌پذیر می‌کند. کاشی‌ها را، که به رنگ‌های آبی، سفید و گاه بنفش و زرد بودند، سفال‌گران محلی می‌ساختند. کاربرد کاشی نقوش خوش‌نویسی و اشکال هندسی گل و بُسته‌دار را تساهسی می‌کرد. هم‌چنین پس از قطعه‌قطعه کردن‌شان در خلق نقوش موزاییکی از آن‌ها استفاده می‌شد. این صنعت، خاص تاتا شد و به دیگر نواحی از جمله پنجاب که در آن نزدیکی قرار داشت، صادر می‌شد. سبک ترخانی، حتی پس از تصرف سند توسط مغول‌ها، پایدار ماند.

گفته می‌شود مسجد دیگر، واقع در محلی که سابقاً به محله صندوق‌سازان معروف بوده، توسط خسروخان چرکس به سال ۱۵۸۸ بنا شده است. این مسجد نیز دارای یک دالان سرپوشیده، سه تورفتگی و یک پلکان منتهی به بام در هر رأس و صحنی باز در جلوی مسجد بوده است. این مسجد از آجر ساخته شده و شالوده آن سنگی و صحن آن پوشیده از سنگفرش است. در ۱۹۱۰ بر ارتفاع کف نمازخانه و صحن افزوده شد تا از گزیند سیلاب‌های سند مصون بماند. در بیرونی بنا، قاب‌های فرونشسته طاق‌نماها میان طاق‌نماهای ورودی پوشیده



تعدادی طاق‌نمای متقاطع نکیه کرده‌اند که شکل کلی یک شبکه را می‌سازند. این یک مشخصهٔ دیگر از سبک تیموری است که در معماری مغولی هند مستحیل شده است.

دیوارها، طاق‌نماها و گنبد‌های نمازخانه تماماً پوشیده از کاشی‌هایی هستند که با رنگ آمیزی شده‌اند یا در نقوش موزاییک به کار رفته‌اند. اگرچه شمارهٔ محصور در اشکال هندسی که ملهم از سبک سلطنتی مغولی است، مشخصه‌ای نو و برجسته است، اغلب مایه‌های به کار رفته از سرچشمهٔ سبک تیموری معماری شهرهای سمرقند، بخارا و هرات نشأت گرفته‌اند و به رنگ‌های آبی و سفید و گاه زرد جلوه‌گر شده‌اند. سطوح خالی آراسته به آجرکاری‌های چشم‌گیری شده‌اند با مفاصل هم‌تراز ساخته از ملاط که رنگ روشن‌تری دارند.

#### احمدآباد

شهر اصلی منطقهٔ گجرات در هند باختری، احمدآباد، در سواحل رودٔ ساپارمانی قرار دارد و به یک کانون صنعتی بزرگ بدل شده است. شهر کهن واقع در سمت چپ رودخانه در ۱۲۹۷ به تصرف سلطان دهلی درآمد و تا ۱۴۱۱ حاکمان دست‌نشانده بر آن حکومت می‌کردند. در این سال بود که احمد شاه وارث یکی از خاندان راجپوت‌ها، خود را بنیان‌گذار یک سلسلهٔ مستقل شاهی خواند. در سال اول حکومت خود احمدآباد، پایتخت جدیدی را بر جایگاه شهر قدیمی میراث خود آساول، بنا نهاد.

معماری اسلامی استان که سراپا سنگی است، توأم با معابد هندو و جایش، شاهدهی انکارناپذیر بر سرچشمه‌های زیباشناختی منطقه است. به‌ویژه سنگ‌تراشی، که صنعت‌گران آن در زمرهٔ ورزیده‌ترین صنعت‌گران هند به‌شمار می‌آیند. معماری اسلامی گجرات با نکیه بر چنین گنجینهٔ عظیمی که دربرگیرندهٔ شمار فراوانی بنا است و بومی‌ترین سبک هند در آن

از کاشی‌های لعاب‌داری هستند که در قالب گل و پته و نقوش ابر و باد به سبک چینی است که آشکارا به تقلید از الگوهای تیموری کار شده است.

تورفتگی مرکزی - بزرگ‌ترین تورفتگی حامل محراب سنگی و هم‌چنین منبری است که از سنگ تراش خورده ساخته شده است. چارچوب مستطیلی محراب در بالا منتهی می‌شود به پاره‌ای پوشیده از کاشی‌های لعاب‌دار. پنجره‌های دو سوی محراب از مشخصات نامعمول اندرونی این مسجد هستند. لُچکی‌های طاق‌ها و زیرطاق‌ها نیز پوشیده از کاشی‌های لعاب‌دارند.

مسجد جمعه (۷-۱۶۴۴) که توسط شاه‌جهان مطابق نقشهٔ سنتی ساخته شده است، همانند مسجد وزیرخان لاهور دارای صحنی دراز است. دروازهٔ شرقی همراه با دو صحن هم‌سان که دو حوض مخصوص وضو را در خود جای داده‌اند در ۱۶۵۸ به بنا اضافه شده‌اند. برخلاف مسجدهای سلطنتی مغولی فاتیح پورسپکری، آگره دهلی و لاهور، تصور بر این است که این مسجد ساختمانی آجری دارد و ظریف‌کاری آن نیز تابع همین امر بوده است. کاربرد آجر و کاشی‌کاری تداوم بخش سنت بومی مسجد دیگر است. حال آن‌که چهار ایوان رو به صحن با پیش‌طاق‌های شان بازتاب پیوندهای تنگاتنگ فرهنگی با ایران است. نمازخانهٔ غربی به‌اندازهٔ سه تورفتگی عمق دارد، حال آن‌که ژرفای ایوان‌های گنبددار شمال، شرق و جنوب بنا دو تورفتگی است. گنبد اصلی نمازخانه را پیش‌طاقی که در سمت قبله قرار گرفته، به‌کلی پنهان کرده است. این مسجد فاقد مناره است.

پنجره‌های دو سوی محراب مسجد دیگر در این جا به‌شکل تعدیل‌یافته‌تری به چشم می‌خورد. پنجره‌های مشبکی در دیوار قبله کار گذاشته شده است، از جمله یک پنجره که از خلال آن نور به محراب مرکزی راه می‌یابد. گنبد اصلی نمازخانه و نیم‌گنبد‌های ایوان‌ها بر



متشکل از چندین طاق نماست با پیش طاق ورودی بزرگ آن که در مرکز واقع است و مناره‌های ناتمام بدان پیوند یافته‌اند، اندرونی بنا را می‌پوشاند که آشکارا اصالت هندو و جاین دارد؛ ستون‌های باریک حامل تیرهای سنگی و گنبدهایی است که همگی در قسمت قدامی برآمده‌اند.

مسجد جمعه که نقطه اوج تزیینات در میان مساجد هند غربی تلقی می‌شود، نشانگر یک پیشرفت منطقی نسبت به ساختارهای پیشین است. این بنا که در ۱۴۲۳ به دست احمد شاه در مرکز شهر ساخته شده است، توسط یک شارع عام به ارگ سلطنتی راه دارد. ورودی اصلی مسجد در شمال شارع مذکور قرار گرفته است. مسجد منطبق بر نقشه سنتی به همراه صحن محصور ساخته شده است و گرداگرد صحن سنگفرش شده ایوان‌های سرپوشیده فرار دارد. نمازخانه دارای ۲۶۰ ستون است و ستون‌ها چنان قرار گرفته‌اند که پانزده فرورفتگی مربع شکل پدید می‌آورند. پنج ستون در درازا و سه ستون در پهنا، نمای ظاهری مسجد دارای سه طاق نماست. که یک جفت مناره تراش خورده طاق نمای میانی را قاب گرفته است. این مناره‌ها که در ابتدا بسیار بلند بودند به واسطه خسارات ناشی از زمین‌لرزه کوتاه و کوتاه‌تر شدند. یک سیر صعودی آشکار در ارتفاع به چشم می‌خورد، که از تورفتگی‌های یک طبقه در چنانچه شروع می‌شود و به طاق‌نماهای میانی می‌رسد و سپس به سردر عظیم مرکزی که با شبستان مرکزی سه‌مرته‌ای مجاور است، منتهی می‌شود.

درون‌مایه بنا به لحاظ معماری کماکان بر تقابل مبتنی است که، در این جا بسیار فراتر و جسورانه‌تر از مساجد پیشین مشهود است. چرا که در فراسوی دیواره متشکل از طاق‌نماها، همه چیز ساخته از ستون‌ها و تیرهای سفنی است. طاق‌نمای نوک‌تیزی که متکی بر ستون‌هایی مرتفع است و از خلال ورودی عظیم مرکزی قابل رؤیت است دارای کیفیتی است که مستقیماً برگرفته

جلوه‌گری می‌کند، سبکی که از همین رو به مهم‌ترین تجلی‌یافته‌های معماری هندو-اسلامی بدل شده است. دوران شکوفایی آن بیش از دو بیست و پنجاه سال به طول انجامید، تا سال ۱۵۷۲ که اکبر شاه مغول گجرات را به امپراتوری مغول منضم کرد.

معماری احمدآباد، جلوه‌گاه دومین و سومین مرحله از سه مرحله متمایز تکامل سبک‌ها در معماری اسلامی گجرات است. بناهای نخستین دوره از جمله شامل مساجدی است که در سده چهاردهم در کیمش، دهولکا و پتن ساخته شده است. در این بناها روند مشابهی از تخریب معابد و کاربرد مجدد بسیاری از مصالح آن در ساختن مساجد به چشم می‌خورد؛ از همین رو معماری این دوره فاقد هرگونه ویژگی متمایزی است.

در اوایل سده پانزدهم، هم‌زمان با دومین مرحله تکامل، گونه‌ای روند اصلاحی و متکی بر آفرینش سبکی نوین مشاهده می‌شود. مساجد و دیگر بناهای احمد شاهی احمدآباد متعلق به همین دوره‌اند. سومین مرحله که اوج سبک گجراتی محسوب می‌شود. در نیمه دوم این سده پدید آمد و بعدها به همت محمد دیگارا (۱۵۱۱-۱۶۵۸) و جانشینان او بناهایی بسیار عالی در احمدآباد و جامپنیر ساخته شد.

مسجد احمد شاه که داخل ارک بنا شده است (۱۶۱۱) یکی از قدیمی‌ترین بناهای شهر است. این مسجد که برای استفاده اختصاصی سلطان بنا شده است، به دنبال سنت مسجد جمعه کیمشی در ۱۳۲۵ ساخته شد. نمازخانه پنج فرورفتگی پهنا و دو فرورفتگی ژرفا دارد. با یک دیوارکشی در فرورفتگی شمال غربی، با بهره‌مندی از یک دیواره تراش خورده (جالی) و بیست و پنج ستون کاملاً تراش خورده از دیگر قسمت‌های مسجد متمایز است. نورگیر نمازخانه به واسطه هشت پنجره حفره‌دار سنگی است و محراب مرکزی با مرمر سیاه و سفید کار شده است. نمای بنا که

از دروازه‌های مجموعه معابد است. این بخش راه به فرورفتگی مرکزی شبستان می‌برد؛ شبستانی که همانند یک ماندپا (تالار ستون) از یک معبد است که به قالب شبستان یک مسجد درآمده باشد.

این بخش دارای دو سرسرای ستون‌دار است که بر روی هم قرار گرفته و حایل بر فضای مرکزی که در زیر یک گنبد برآمده واقع شده می‌باشد. بالکن‌ها سرشته‌اند و دارای کرسی‌هایی شیب‌دار که یادآور آسانا (سرپر)های معابد است و نور آن‌ها توسط دیواره‌های حفره‌دار سنگی تأمین می‌شود. ستون‌ها، رُف‌ها، بالکن‌ها، زرده‌ها، دیواره‌ها و اندرونی گنبد‌ها همگی تراش خورده‌اند، ولی دیوار بیرونی، صرف‌نظر از زه‌کشی‌ها و مناره‌ها مطلقاً ساده است. همانند مسجدی که پیش‌تر به دستور احمد شاه ساخته شده بود، در بخش شمالی یک مقصوره پوشیده وجود دارد - که جهانگیر نام ملوک‌خانه بدان بخشیده بود - و در ایجاد جایگاه خاص حاکم محسوب می‌شد ولی در سایر ایام زنان در آن قرار می‌گرفتند.

مسجد سیدی سید در شمال شرق ارک، زمانی بخشی از دیوار شهر را تشکیل می‌داده است. قبلاً این بنا را به دوره‌های قبل منسوب می‌کردند ولی در حال حاضر آن را منسوب به نجیب‌زاده‌های مشهور از عصر سلطان مظفر سوم (۷۲-۱۵۶۱) می‌دانند و از نمونه‌های مرحله متأخر تکامل سبک گجراتی محسوب می‌شود. به نشان تبراً جستن از پاره‌ای از سنت‌های پیشین، اندرونی توسط طاق‌نماهای منحنی زیبا و متکی به هشت ستون، به پانزده فرورفتگی تقسیم شده است. رفیند و تیرهای موزب در ساختن سقف به کار برده شده است. این امر نشان‌دهنده این است که گجراتی‌ها سرانجام تسلیم این نظام ساختمان‌سازی شده بودند. مناره‌های معمولی آن در منتهی‌الیه شمالی و جنوبی نمای ظاهری قرار گرفته است. سنگ تراش خورده دیوار حجره مسجد که در سرتاسر هند همانند ندارد، به این

مسجد کوچک شهرت جهانی بخشیده است. شاخ و برگ‌های آکنده از گل و میوه در هم تنیده‌اند تا نمونه‌ای درخشان از صنعت سنگ تراشی پدید آید.

در مساجد احمدآباد تأثیری بسیار ناچیز از معماری اسلامی دهلی مشهود است. با وجود این، در نبلور سبک مغولی در پایتخت، بیش‌تر از تمام منابع بومی دیگر، منابع گجرات اثر گذاشته است. دیواره‌های جالی و تزیینات رُف‌ها در زمان اکبر (شاه) و گنج‌کاری سفیدگونه (چونه) که در بخشیدن رویه‌ای صیقلی به ساختمان‌های سلطنتی عصر شاه‌جهان استفاده می‌شده همه و همه از منبع گجرات سرچشمه می‌گرفت.

### بیجاپور

این شهر در دل «دکن» واقع در بخش شبه‌جزیره‌ای هند، میان رود بهیما و رود کریشنا قرار دارد. نخستین بار به سال ۱۲۹۴ علاءالدین خلیج آن را از چنگ یاداوآها، درآورد و به قلمرو سلطنتی دهلی منضم کرد. با جابه‌جایی پایتخت از دهلی به دلوگیر (با نام تازه دولت‌آباد) واقع در دکن، که توسط محمد بن تغلق تحقق یافت، جمعیت چشم‌گیری در این منطقه مستقر شدند و بسیاری از آن‌ها پس از انتقال دوباره پایتخت نیز در همان جا ماندند.

در ۱۳۴۷ یکی از رهبران ایشان به نام علاءالدین حسن بهمن‌شاه قیام کرد و بنیان نخستین دولت مستقل دکن را گذاشت که شامل مناطقی از جمله بیجاپور می‌شد؛ علاءالدین پایتخت خود را شهر «گلبرگ» مقرر کرد که به نام «جاگیر» از محمد بن تغلق ستانده بود. در اواخر سده پانزدهم بیجاپور یکی از پنج حکومت مستقلی بود که از ویرانه‌های حکومت بهمنی سر بلند کرده بود. بیدار، برار، احمدنگار و گل‌کنده چهار حکومت دیگر بودند. حاکمان بیجاپور به عادل‌شاهی‌ها معروف بودند. یوسفعلی خان فرماندار پیشین بیجاپور این سلسله را در ۱۴۹۰ پایه‌گذاری کرد که تا ۱۶۸۶ دوام آورد. او احتمالاً



نمای بیرونی مسجد ابراهیم‌روسف در بیجاپور (۱۵۸۰)

می‌توان مشاهده کرد، در حالی که سایرین بیش‌تر در تکامل بخشیدن به اندیشه‌هایی می‌کوشیدند که مستقیماً از ممالک اسلامی باختر آسیا وارد شده بودند.

مسجد مخروبه کریم‌الدین که درست مجاور ورودی جنوبی ارگ است، به موجب کتیبه‌های بازمانده در ۱۳۲۰ بنا شده است. این بنا که از جمله بناهای باقی‌مانده از پیش از عادل‌شاهی‌هاست، سراپا از ستون‌های هندو و جابنی ساخته شده و شامل یک نمازخانه است که رو به سوی صحنی محصور دارد از یک مانداپای معابد هندو در مقام هشتم ورودی استفاده شده است و بخش مرکزی نمازخانه که بر تعدادی ستون متکی است، یادآور مساجد گجرات است.

مسجد کهنه جمعه «یوسف راکه» قدیمی‌ترین بنای متعلق به دوره عادل‌شاهی است، که توسط آسین‌بیگ در ۱۵۱۳ ساخته شد. همانند بناهای تغلقی دهلی، دیوارهای این بنا با ملاط و قلوه‌سنگ ساخته شده و

ترکمن‌الاصل بود و مکتب تشیع توسط او به بیجاپور راه یافت.

مسلمانان نه به لحاظ فرهنگی و نه به لحاظ سیاسی قادر نبودند سراسر «دکن» را تحت سلطه خود درآورند. تا پایان سده شانزدهم درگیری‌های پیاپی میان حاکمانان مسلمان دکن و امپراتوری هندوی ویجی‌نگر در جنوب جریان داشت. در طول سده هفدهم مارتاها و مغول‌ها به خیل غارت‌گران پیوستند و به سال ۱۶۸۶ بیجاپور توسط اورنگزیب منظم به امپراتوری مغول شد. با این حال جمعیت روستانشین عمدتاً مقید به آیین هندو باقی ماند. به‌رغم جنگ‌های پیاپی، سلاطین عادل‌شاهی حامیان بزرگ برای هنر، ادب و به‌ویژه معماری بودند. این امر از مشاهده کتیبه‌هایی که در آن‌ها بنای بیش از سیصد مسجد به دست ایشان ثبت شده است، معلوم می‌شود. میان تمام سبک‌های دکنی، فقط در اینبنده آن‌ها بیش‌ترین وفاداری را نسبت به سنت محلی هندو

روکنی از گچ بر آن خورده است. این بنا که بسیاری از مشخصات سبک آینده گجراتی را دربر می‌گیرد دارای نمازخانه‌ای است با سه فرورفتگی که فرورفتگی مرکزی آن از دو تاق دیگر عریض‌تر است. تنها گنبد مسجد که به شکل نیم‌کره است بر استوانه‌ای مرتفع قرار گرفته است و پایه آن محصور در حلقه‌ای از شاخ و برگ‌های عمودی است. مجموعه‌ای که غنچه‌ای محصور در گلبرگ را در اذهان تداعی می‌کند. هرچند مناره‌ای درکار نیست لیکن در چهار گوشه بنا چهار تری‌های قبه‌داری وجود دارد که به طریقی مشابه پایه‌های شاخ و برگ دارند. جنس چهارجا از چوب است.

مسجد ناتمام جمعه در عصر علی عادل شاه اول در اواخر سده شانزدهم بنا شد و بزرگ‌ترین مسجد موجود در «دکن» است. در ضمن تنها مسجدی است در بیجاپور که منطبق بر نقشه سنتی و رایج ساخته شده و دارای صحنی است که در سه جانب آن گذرگاه‌های سرپوشیده‌ای واقع شده‌اند. چنانچه بنای مسجد تکمیل شده بود، یک گذرگاه هم در سمت شرقی آن ساخته می‌شد. فضای چهارگوش پایین گنبد اعظم واقع در مرکز نمازخانه صورتی دقیق‌تر و اصلاح‌شده‌تر از مسجد جمعه گلبرگ دارد که در سال ۱۳۶۷ بنا شده است. این گنبد که مناسب‌ترین گنبد بیجاپور تلقی می‌شود بر فراز فضایی واقع شده است (معادل سه تورفتگی) که پایه‌هایی آن را دربر گرفته‌اند. در منطقه انتقال اولین نمونه مهم کاربرد فنون تقاطع‌کاری توجه بیننده را به خود جلب می‌کند. بعدها همین فنون در بنای مقبره سلطان محمد عادل شاه، موسوم به گل‌گنبد (۱۶۲۶-۵۶) به‌کار رفت تا نقطه اتکایی باشد برای آنچه تا آن زمان بزرگ‌ترین گنبد دنیا به‌شمار می‌آمد. تزیینات به‌صورت تعدیل‌یافته به‌کار رفته بود و لچکی‌های طاق‌نمای مرکزی به روال رایج سبک بیجاپوری، شامل پایدای پیچ‌خورده که یک قاب‌بند تزیینی را دربر گرفته، ساخته شده است. محراب بزرگ که در سال ۱۶۳۶ بنا

شده است آمیزه‌ای است از زینت‌های گوناگون و با آب‌طلا و رنگ‌های متنوع دیگر بر آن خوش‌نویسی شده است.

مسجدی که در ابراهیم‌روضه، بیرون دروازه مکه در غرب شهر، واقع شده است نمونه‌ای تکامل‌یافته از سبک بیجاپوری است. این مسجد بر یک پاسنگ بنا شده است و رو به سوی مقبره ابراهیم عادل‌شاه (۱۶۲۶) دارد. نمازخانه مسجد پنج تورفتگی دارد و یک گنبد کمابیش کروی که بر پایه‌ای متشکل از اشکال گلبرگ‌مانند بنا شده است. همین طرح بر فراز برجک‌های باریک واقع در گوشه‌های بنا تکرار شده است و در گل‌دسته‌ها پایه‌های طاق‌نماها را می‌پوشاند. شرفه‌های محجر کمابیش مشابه سلبه‌دوزی تزیین شده‌اند و پیش‌آمدگی‌های پایین بنا دارای رُف‌هایی از سنگ ساخته شده می‌باشد که با زنجیرهای آویخته آراسته شده‌اند (هر رُف حاصل تراش یک پاره‌سنگ بزرگ است). اگرچه از این همه فقط اندکی باقی مانده است. سردر بنا با رفا و قاب‌بندی‌های تراش‌خورده تزیین شده است.

سبک عادل‌شاهی بیجاپور به‌لحاظ پایداری و تداوم هم‌تابی ندارد و حتی هنگامی که بر اثر سقوط این سلسله در پایان سده هفتم ساختن بناها متوقف شد، اُفتِ چندانی نکرد.

### پی‌نوشت‌ها:

۱. چالو‌ها از قبایل سرشناس راجپوت در آجامر می‌باشد.
۲. اگرچه متناً این منارک ناشناخته است لیکن شکل آن بسیار مشابه آنچه در معبد هندو موسوم به شیخان است، می‌باشد با این تفاوت که نوع موجود در معبد شیخان معمولاً دارای الحنا است.
۳. جهت ترجمه انگلیسی آن مراجعه شود به کتاب راجرز نوزکی جهانگیری (ترجمه اچ. بوریج)، جلد ۲، صفحه ۵ (تجدید چاپ‌شده در دهلی، ۱۹۸۹).
۴. مقاله تراش‌شده، جلد ۱، صفحه ۲۲۵.